

هادی یزاد

در شناسنامه ایرانی

جای او هام خک و خالی و صلا" جستجوی سبک های شب روو سرا را میز که گویا میان جف و " بیت خمینی" و کاخ سفید و خانه شماره ده داونینگ استریت و البزه سبایی در رفت و آمد بوده اند و به جای توسل به سوره های مرموم و "مخافل" سبایی" بعضی ما ایرانی ها که به چشم بر هم زدنی خا قلب با بکثرتی های را کند و جاری سب و " ایندلیجنت سرویس" را می کاوند و سرا رمگورا طرفه انعمینی زبرد روی کنند و سب در مرفوفه قرار در مدار خا نشانی را بی آنکه کلمه های خا مانده با سنا آفرین سطر بیرون میبندند و بدتفسیر و تفسیر می نشینند و خلاصه خا ای اشکاء به شوهی "مهران از همه جا ما خیر و آنحضرتی ما که به تسروی خیال معطلی را لاینحل باقی نمی گذارند... با روس سر سوم خریبه تحقیق از حوضات آساز می کند و غالبا " به دنا سح سر باری عم می رسد.

برای این بیگانه های واقع بین، قطعا " سکوت و نشدگی همس ما سومالی... سنون شعیبدی و آوارده از سنین محسوسات و معلومات را هکتا است. در کتبا را این "مطلوب"، مجهول خود را پیدا می کند و نیازی نمی بیند تا به تحقیق در حوادثی وارد شود که ظرف تریب سی سال آخوند بی نام و نشان ولی در نهایت بگدندگی و خود پرستی و غرض ورزی را از میمیان انشوه عماداران قضیه برکنند و بر سخت ولایت و خلافت جهل میلیون بردمی نشاند که توده بزرگی از آن ها، با حال و هوای دنیا ای امروز آشنا بودند و چیه بسیار ربا ن بر " کمالات خود" تا زبر قلمک و عشو به رستا همی فروختند و خا صه دولت مردان نشان دستبایی به تمدنی که حساب غریب را برای همیشه گور خواهد کرد، مؤده در بی مژده می آوردند.

بقیه در صفحه ۲

بیگانه های علاقمند به مسائل ایران (که امثال او اندک نیست) خاصه آن کس که می خواهد با مغز بی خلل و روحیادی مادی و بی طرف، بداند که برستی چهست این آوازمیبت بر سر ما ملت فروریخت، طبعاً

حسینعلی مکنان

فقیه عالیقدر

درواه ابوذر زمان

گفته اند " الملک عقیم "، ملک عقیم است و شریک نمی پذیرد. این صرب الملل درجا که حکومت استبدادی، بهر شکلی از انکال، برقرار با شیعنوان بک اصل ثابت و یک قانون لایتنفر خود نمایی می کند. شیخ نباید تصور کرد که استبداد شرقی با استبداد غربی را استبداد فزون و وسطائی با استبداد قرن بیستمی با هم فرق می کنند. استبداد، استبداد است. استبداد یعنی تمرکز مجموعه قدرت در وجود یک تن، یعنی نشستن یک انسان بر مسند خدای. هر وقت و هر جا که جنبش کسی پیدا شود بر چنین مسندی نشست آنجا دیگر جای فکر کردن و جای حرف زدن، جای عقیده داشتن، جای کسی بودن و کسی شدن نیست، آنجا یا باید "هیچکس آقا" بود یا هر بلاومرارتی را انتظار کشید.

بقیه در صفحه ۱۲

جانفشین پادرو هوا

از آنان که حضور داشته اند، تعداد درخور توجهی برتر آن می دیده اند که به جای یک نفر، شورا شی مرکب از چند نفر، مهدها را نشینی خمینی گردد.

مشکینی رئیس مجلس خیرگان، وها شمی رفسنجانی نائب رئیس مجلس خیرگان مهر سکوت بردها ن نهاده هیچ گفتند. خمینی هم که می با بیست حکم جا نشینی را امضا می کرد، اصلاً" به روی خود نیارود. مدت ها گذشت تا سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی در مشهد اعلام کرد که انتخاب آیت الله منتظری به جا نشینی

وقتی که مجلس خیرگان، آیت الله منتظری را به جا نشینی خمینی برگزید، بلندگوهای تبلیغاتی رژیم نوید دادند که حل مسأله ها نشینی کامتعییمن کننده ای در جهت تضمین استمرار در جمهوری اسلامی است. ولی نحوه اعلام خبر نشان می داد که در پشت سر آن انتخاب، وحدت نظری وجود ندارد. نخستین حجت الاسلام با ریک بین در خطبه نماز جمعه در قزوین گفت که مجلس خیرگان به جا نشینی منتظری را، داده است. به دنبال اعلام این خبر معلوم شده در آن اجلاس همه نما یندگان حضور نداشته اند و

خشونت
در جهان بینی خمینی
در صفحه ۷

سیمرغ، عنقا، سی مرغ
در صفحه ۶

اگر دمکراسی داشتیم...

ستاره های سردوشی خود در آینه، در روزهای امن و آرام غرق در غرومی شدند، در شب های ظلماتی بحران ستاره های برنخاست. با ددا شت های ژنرال ها پیژر آمریکا تا زه ترین گواهی است که در این باره به دست ما رسیده است. ها بزرگ مرا حتی سربازی شرح می دهد که شاه "شقا می که تاج و زنا انقلاب آقا زشد، چشونه داد، و سبب ژنرال ها بین جگوشه را دادند و حتی یکی از فرماندهان آن ارتش جگوشه خواست از آن "تاج و زنا گزیر" لذت ببرد!

انقلاب در آقا زین روزهای نبود، تریبای بود که با تمام های محتاط به طعمه بزرگ خود نزدیک شد اما پس از آن که دو سبسه بنجول به چهره آگ کشید دید خطری در میان نیست، دلیر شد و دید و ما غ و سانس کشید.

بقیه در صفحه ۲

ایران آینده را نمی توان دوباره ساخت، بی آن که از سرگذشت انقلاب اسلامی و رژیمی که با این انقلاب سرنگون شد، درس ها گرفت. انتشار هر گنا بی تازه در این باب، نه تنها روشنائی تازه ای سر زاویه های هنوز تاریک می افکند، فرمیتی نیز هست برای تاء ملی در گذشته و حال، چنین که هست، نخواهد بود و آقا برای با بدیر قرار میبندد، تبا به هم میبندد. و آینده را حنان با پیدا غت که بی تا به ترغان های همگین نیز تزلزل و فروریزد. نسل کنونی بر قدر تاقی خطیر در تاسا ریح ایران ایستاده است.

بر این نسل است که از گذشته و حال بیاموزد و خود را برای آینده بسازد. نسلی که در گذشته داده امز مهم تر را در دست داشته، بحران بزرگ را بر نتا پیدا و تاختن سبب نیست چنان جا زده که نهیب زنده نشی زدر نگفتی نه، از میان آنان تبا دیسندن

صدای محکومیت رژیم از درون

خود آن برمی خیزد. برای ناظم ایران صحنه سیاسی در جمهوری اسلامی فضل الله صلواتی نام ناتناخته ای نیست. سنایس ها شی که وی از انقلاب و حکومت اسلامی گفته است، و سخاویتی با آنچه دیگر ستا یندگان گفته اند، ندارد. در عوض، انتقادهای او بسیار شنیدنی تر است و در باره، ما هیت رژیم و آینده آن خرها ی جالبی می دهد.

وی در نامه ای خطاب به آیت الله منتظری، که در روزنامه کیهان (سورخ ۱۳ مهر) چاپ شده است، چنین آغاز سخن می کند: " نامه ای را به... فقیهی عالی مقام که همه حشمها به او نیز دوخته اند، ارسال می دارد. نامه ای که سوز درون است و اشک حشم و خون دل..."

بقیه در صفحه ۴

سقوط هواپیما

را دیودولتی تهران اعلام کرد روز یکشنبه ۳ نوامبر ۹۸ سرنشین یک هوا پیما ی نظامی سی ۱۳۰، متشکل از ۹۱ سرباز و ۷ خدمه، برانرسقوط هواپیما در نزدیکی زا هدان، کشته شدند. طبق همین گزارش، این هوا پیما برا شر نقص فنی سقوط کرد و سربازان، متعلق به لشکر ۸۸ زرهی بودند.

سقوط این هوا پیما ی نظامی سی - ۱۳۰، که از کرمانشا هب زاهدان پروا زمی کرد، در ساعت ۱۶/۲۵ دقیقه به وقت محلی در ۱۰ کیلومتری فرودگا ه زاهدان اتفاق افتاد.

رژیم تهران را اگر مخالفان محکوم کنند، شگفتی ندارد. اما شگفت این است که صدای محکومیت رژیم از درون

بن بست توافقی

تلاش فرانسه را برای دستیابی به توافق با جمهوری اسلامی، تلاشی برای شکافتن یک بن بست خوانده اند. اما تلاش هر چه بیشتر می شود، بن بست نه تنها شکافی بر نمی دارد، بلکه نفوذنا پذیر تر هم می گردد. یک علت اصلی آن است که دو دولت نمی توانند همه نیروهای خود را برای به اجرا در آوردن توافق ها بسیج کنند.

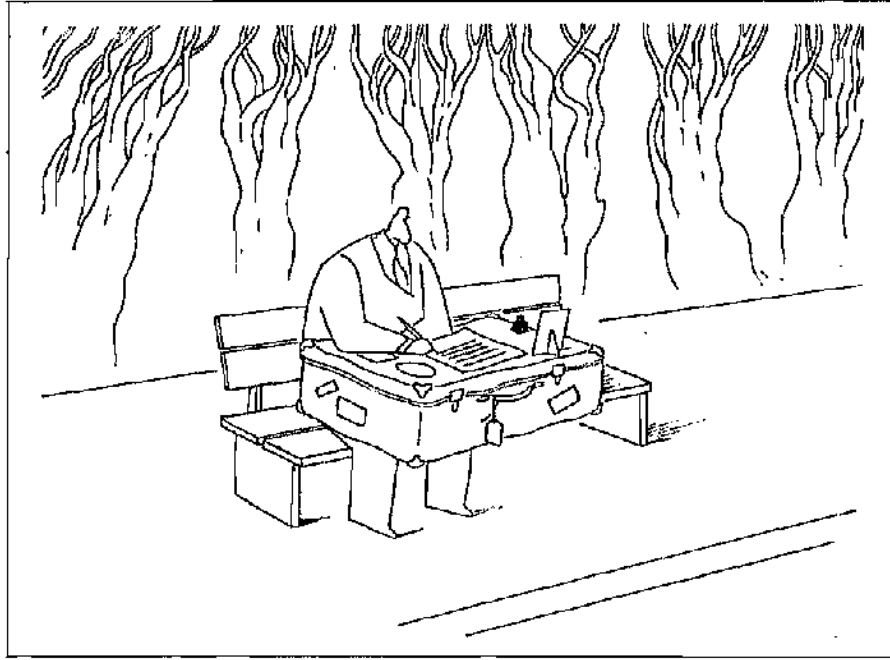
در فرانسه نه تنها میترا ن رئیس جمهوری خواهان آن است که در برابر دولت های حامی تروریسم بین المللی، از جمله جمهوری اسلامی، ایستادگی شود، بلکه ژیسکار دستن، شریک دولت ژاک شیراک نیز بر کوشش های دولت شیراک مهر تائید نمی گذارد. در افکار عمومی فرانسه، بنا به نظر خواهی ها شی که شده است، موضع میترا ن و ژیسکار را زحما بیت بیشتری بر خورده است تا موضع شیراک.

در سوی جمهوری اسلامی شگاف و تشنگان از این هم بیشتر است. می دانیم که در ماه ژوئن گذشته موافقتنامه ای در باره مسئله رودیف میان نمایندگان دو کشور بهی را فدرسیده بود، و لسی در واپسین لحظه، تهسسران از امضا موافقتنامه خودداری کرد. زیرا در حالی که یک جناح خواهان آن بود که ما چرا هر چه زودتر فیصله یابد، جناح سیا چنا ها ی دیگری گفتند که فرانسه به سه هرحال " شیطان کوچکی" است از اردوگاه " استکبار جهانی" که به عراق اسلحه می دهد، و در نتیجه جمهوری اسلامی تبا پیدا آن موافقتنامه ای امضا کند.

بقیه در صفحه ۱۱

در شناسنامه ایرانی

بقید از منحه ۱



بست های نا پیدای آقای کارتریب آقایی
کالاها (و بازی های آقایی)
زیسکا رستن (در آن ایام طوفانی که
برای آن می گذشت و بی هیچ تقلای
برای غوطه خوردن در اینگونه غزلیات
ووهمیت ، پاسخ سوال خود را در طی
همین نظاره ها می جوید که چه شد آن
گمنامی ، قاتل یک ملت را زدید و
مرکب را هوار " ولایت و خلافت وقتا هست
اما مت و قیومت " این ملت را بزیر
با کشید ؟ و از چیست هنوز که هنوز است ،
دما را ز مردمی بناه بیرون می کشد و
قصه غارت را دنیا ل می کند ؟

بیگانه ای حقیقت طلب که در همین گذر و
نظریه شتاب ، به بسیاری از راه دست
باخته است ، دیگر احتیاجی نمی بیند
که به عمق ماجرا ها نقی بزند تا بفهمد که
چه وقت وجه آمد ؟ چگونه حالانوست به
بنمای " اولیاء اله " و امثال احمد
خمینی و حجت الاسلام رئیسانی و ایمن
کله گله پیش نما زوئفقه الاسلام و آیت الله
و فقیه عالی قدر و آیت الله
بخصوص که بر همان صفحه تلویزیونی که
برنا می تغریبی وقت کش (ریچرا شد
فیص = ثروتمندان و نامداران) را
منا هده کرده است - گنگاه با چه بره
" اما خمینی " نیز بر روی شکر که در
آقای بی زبوری زبیر شکلاهی ، روی
مخده ای چما تمه زده و استکان چای را
هم میزند و با تسبیح ورمی رود (در
کمال شجاعت اما در غایت رستمدی و
ساده نمایی) .

و اینست تصویر زندگی ما ایرانی ها و
جکایت " شناسنامه ایرانی " و فرار
وطن و درد غربت در چشم بیگانه های که
می خواهد بداند چه پیش آمده که برای ایران
دردمند ، این فاجعه مستولی شد ،
و خدای می دانند که آن افسر شرافتمند بی نوا
و آن بیبر مرد زندگی با خسته آن جوان
جوانی برپا داده - و هر یک از این
عددها هزار رپریشان و بی خانمان - کی و
چگونه می توانند به این بیگانه حالی
کنند ؟

" اگر شناسنامه ایرانی را طالع بینی و
سوز هستی باخته ای را ؟ راه دور مرو -
در جیب تپای هفت و مدهی من آن را خاکی
جست ؟
اگر قضا آن داری تا بدانی در این وانفسا
چوب چنانیت بر منزه که فرو آمد ؟ مرا
به بین که به یاد منی مکافات می بینم .
دردمن امروز ، این نیستی که چه چرا
ما ، موران مهاجرت در فرودگاه هیشرو
و تارل دوگل و ناسنال و اشنگتن و
لس آنجلس بیست و زپیش پرس و جوی کنند
و چون گذشته چشم بسته برگردن ما مهر
یکسال اقامت نمی گویند ... که مرا در
آن روزگار رطانی نیز با این اسامی
آشنا می شود .

دردمن از آنجا است که چرا " شناسنامه " ما
ما ایرانی ها ، همه یک رنگ و یک سواره
است ؟
که چرا همه ما تبعیدی ها را " ایرانی " می
خوانند ،
آیا تو بیگانه نه در این سیر و سیاحت ، هیچ
شبهاتی میان ما جسته ای ؟

کنج خیالشان هم نمی گذرد ، " هموطنی "
در همسایگی بهمان شب محتاج است ؟
و هزاران چون او در ترکیه و پاکستان و
هند و یونان و آفریقا و روسیه و آمریکا
و قریباً در تمام نقاط دنیا باخته و
به قصابان خمینی ، به مردگان متحرکی
تبدیل شده که راه دور استکان را گم
کرده اند ؟

بیگانه ای جستجوگر - بیادش می آید
غربت زدگان ویتنامی و کامبوجی و کره ای
و چینی را که وقتی به ترک خانه و زندگی
مجبور شدند ، آفریقای جنوبی همسراه
داشت ، دیگری از هموطنان نا ناخته را
به مشارکت دعوت می کرد - از خاستگاه
می گذرد تا آن افغانی بی سامان را
که وقتی به حساب اتفاق دست به حسابی
بند می شود کسب حقیری به راه می اندازد ،
اول را در مانده همسفری را بگذر
می گمارد - در حافظه اش آن حکایت
مشهور زنده می شود که چگونه وزیر
اسرائیلی را از پشت میز وزارت به پشت
میز تها می گنا نندند ، چرا که به هنگام
سفارت در واشنگتن هزار دلار (وقتی
هزار دلار) در حسابش انداخته و خود حفظ
کرده است ؟ و با این خاطرات زنده است
که بی هیچ تلاشی برای دستیابی به
پرونده های قطور (گوادلوب) و (بندو)

-- و آن سودر تها " ملی و میهنی "
گروهی از " تبعیدیان " شرکت می کنند
" مدای اعتراض ملتی را به بیستاد و
چنانیت و خباثت رژیم شنود و
نا گهان خود را در یک نماینده و بازار
عرضه گران بها ترین " سوت ها " و
جواهرات خیره کننده می یابند ...

البتة این بیگانه ای حقیقت جو ، مخصوصاً
اگر آمریکائی هم باشد با معنای ثروت
و ثروتمند - داشتن و نداشتن بیگانه
نیست و از هر گونه عقده حسادت و احساس
خردکنندگی تشخیص و " عدم مساوات " خالی
است ، او حتی با نند میلیون ها هموطن
خود ، شبها سر بال پریشانند - در
" ثروتمندان و نامداران " را با علاقه
و لذت تمام دنبال کرده است ، با روزی
روزگار آدم ها می که استکار و تلاش و
استعداد به غول های دنیا ای اقتصاد
تبدیل شده اند و بر قارون افسانه های
بهره می زنند آشنا است - در همسان
برنا می هر با از گوشت و کتاف زندگی یکی
از " ثروتمندان و نامداران " کشور ،
از حال و حال ما جان کمیانی ها و
بانک های عظیم و هنریشکسان و
معا مله گران و کلکسیون های اتومبیل
و کاخ های برجلال و کشتی های تغریبی
و جت های اختصاصی و لوکس آن ها آنگاه
شده ولی هرگز در خودا حاسی از حسادت و
بغض و آندوه نیافته و به عکس با این
برنا به کلی حال کرده است .

بیگانه ای جستجوگر که به تنگای و گذری
قانع است ، چه بسا بنا بر مقیاسات
جامعه خود ، تصور می کند این
نمایندگان " ثروت و شهرت " ایرانی
نیز که حالانجا رسیده زندگی در " غربت "
سپرده اند ، در روزگار " کمال گرائی "
و در سرزمین مادر - به تمام تبعیدات
مالی خود عمل کرده اند و لابد در کنار
موسسات خود دهها دانشگاه و سازمان
تحقیقاتی و مطالعاتی و خبری را
چرخانده اند .

اومی نواندیا همین نگاه سطحی خیال
کننده در ایران نیز گرا و مدرسه و
بیمارستان و بیل و توتنیل و بازی و
نواخانه های ساخته شده ، از منبع دهش
و دست ما لیا ت بردا زمین مالداران مایه
گرفته است ، ولی ناگهان خشک میزند
و مبهوت می شود که این ضیاع و عقار -
این جلال و جبروت - این میلیون ها
دلاری که بر سر میزهای قمار رود می شود -
این حالس ضیافت و نمایش و این بالماکه های
میلیون دلاری این اشبه اوراق سهام و
حساب های کلان بانکی و این کاغذهای
فرعونی ، تمام شده ای که مشروقی است و
چرا سر از بنگه دنیا در آورده است ؟ و انگهی
حیرت می کند ، حطورت که این " غربت "
زدگان و " وطن گم کردگان " و " داسوخگان
ما میهن " که مستعد ترا زهر هنریشی
حاذقی به شنیدن کلمه " وطن " و حتی به
یک ترانه ای جگر سا ۱ و به قول خود میهنی
به بهنای صورت انگلیسی با رنده هیچ از

قانون صریح وجود ندارد

قرض الحسنه صورت می گیرد ، کنار زد و
گفت : تولید یک کارخانه ما نند " نخ
البرز " را انحصاراً " در اختیار صندوق
قرض الحسنه " جا وید قرار داده اند .
وی افزود : آقای می گفت که این ها
آدم های خیری هستند و به مردم قرض الحسنه
می دهند ، لذا ما این کارخانه را به نام
آن ها کردیم ، نما بنده " تبریز گفت که
تاکنون چه مقدار از اموال عمومی در
اختیار گروه های وابسته به حکومت
گذاشته شده ، اما شواهد نشان می دهد که
گروه های خیری وابسته به ولایت فقیه به
عنوان کارهای عام المنفعه ، تا بحال
میلیاردها سود استفاده کرده اند .
صندوق های قرض الحسنه که تعداد آن ها از
بانک های جمهوری اسلامی بیشتر است در
این زمینه تنها یک نمونه به شما می رود ،

نما بنده " آبادان در مجلس شورای اسلامی
اعتراف کرد که پس از گذشت نزدیک به ۸
سال از انقلاب اسلامی ، دولت اسلامی ، فائده
قانون صریح است و مسئولان آن در اجرای
قوانین مبهم موجود سردرگمند . وی گفت
با آنکه همه " مسائل در مجلس گفته شده
است ، اما گوش شنوایی برای شنیدن آنها
وجود ندارد .
بنا به اظهار محمد رشیدیان نما بنده
آبادان ، وزیر کشاورزی آشکارا سیستم
دو تریخه کا لوما بحتاج مردم را محاسبه
گذاشته و اعلام کرده است که گوشت مرغ
با قیمت دولتی کیلویی ۲۵ تومان و بیهای
با بازار آزاد آن کیلویی ۹۰ تومان است .
وی همچنین گفت : مگر نمی بینید چنان
مردم به لیسان رسیده است ، روزی برنج
کیلویی ۷ تومان بود ، اکنون بهای
آن به ۸۰ تا ۹۰ تومان رسیده است ،
مرتضی رضوی نما بنده " تبریز نیز در جلسه
۲۴ مهر ماه مجلس شورای اسلامی فسادش
ساخت که سازمان اقتصاد اسلامی که پس از
انقلاب به وجود آمده است ، منشکله
میلیون ها تومان سود بوده که معلوم
نیست این سودهای کلان به کجا رفته است .
نما بنده " تبریز زبده از گوشه ای از
چپا ول های که وسیله نهاد های نوظهور
جمهوری اسلامی از قبیل صندوق های

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

اتهامات

طرفداران منتظری

به گزارش را دیوی جمهوری اسلامی روح الله خمینی ضمن تأیید اتهامات وارده پسر سید مهدی هاشمی، یکی از نزدیکان آیت الله منتظری تحقیق ویی گیری در مورد این ماجرا را برعهده محمد محمدی ریشتری وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی محول کرد.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی پیرامون این موضوع به نقل از را دیوی جمهوری اسلامی می نویسد: آیت الله خمینی روز ۲۷ اکتبر تحقیق در مورد پرونده سید مهدی هاشمی وعده ای دیگر از گروه او را که همگی از نزدیکان آیت الله منتظری هستند به محمد محمدی ری شهری وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی سپرد. این نخستین باری است که دستگیری مهدی هاشمی و گروهی از نزدیکان آیت الله منتظری علناً اعلام میگردد.

سید مهدی هاشمی رئیس دفتر کمک به جبهه های آزادی بخش بود که از جمله به حزب اللهی های لبنان و گروه های مخالف دولت عراق کمک می کرد.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: بر اساس گزارش های موثق وی به همراه برادرش، هادی هاشمی که دادما منتظری و مسئول دفتر وی است و همچنین دو نماینده مجلس در روز ۲ مهر ماه به آنها مربوط "آیت محمود" کاردار رسوایی در تهران دستگیر شدند. آیت محمود روز دهم مهر ماه ربوده شد و شب یازدهم مهر آزاد گردید.

تمامی دستگیرشدگان از نزدیکان آیت الله منتظری جا نشین خمینی در مقام ولایت فقیه هستند.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: به گفته منابع موثق، منتظری برای آزادی آنها شخما "پادرمیانی کرد و روز ۲۶ مهر ماه در یک دیدار غیرمعمول در تهران استعفا ی خود را از مقام جا نشین خمینی به وی تسلیم کرد.

بر اساس نامه محمد محمدی ریشتری وزیر اطلاعات و امنیت رژیم به روح الله خمینی که از را دیوی جمهوری اسلامی بخش شد، سید مهدی هاشمی و گروه وی متهم اند به: " اقدام به قتل قبل و بعد از انقلاب اسلامی، آدم ربایی، نتایج هاداری غیرقانونی اسلحه و جعل اسناد دولتی".

را دیوی جمهوری اسلامی به نقل از ری شهری گفت: از آنجا که بدنیال این با زداشت ها، طرفداران بعضی گروه ها سعی کردند در کشور نقاق و آشوب ایجاد کنند و ناچار شد از تخص خمینی در مورد اختیار این موضوع سؤال کند.

خبرگزاری فرانسه در بیان اشاره می کند که منابع اپوزیسیون در خارج از کشور دستگیری نزدیکان آیت الله منتظری را در ارتباط با نبرده قدرت برای جا نشینی روح الله خمینی می دانند.

جان نشین پادر هوا

بقیه از صفحه ۱

خمینی امری تمام شده است و به تائید همه اعضاء مجلس خبرگان رسیده است. ولی با زهم از اضا خمینی در تائید آن اشتغال خبری نند.

با این همه روزنامه های رژیم منتظری به عنوان "جان نشین امام" یاد می کردند. خامنه ای این اشتغال را یک موهبت خدا داد برای جمهوری اسلامی خواند: ورفسنجانی، همین دو هفته پیش، در نامه ای به منتظری از او به عنوان: "شخصیت دوم" جمهوری اسلامی یاد کرد که کشتی این جمهوری را در اقیانوس حوادث خطیر به سوی کرانه های نجات و آرامش راه نمائی می کند.

اما جنگ قدرت در رژیم تهران و زنده ای بسیار سنگین تروبا و ریزدیر ترا از این تعارف های لفظی دارد. برای آیت الله منتظری این تعارف ها به یک طرف و با زداشت نزدیکان نش به یک طرف، نه تنها مسئله جا نشینی حل نشده، بلکه جنگ قدرت، هر روز آشکارتر و بی رحمانه تر از روز پیش، قربانیان تازه ای می گیرد.

آیا آیت الله منتظری تا زه ترین و در عین حال مهمترین قربانی این جنگ است؟ ببینیم در جمهوری اسلامی چه می گذرد.

در این رژیم دو مرکز عمده قدرت وجود نند: در دهک جنگ فقط در میان آن دو با شد، چندین مرکز قدرت وجود دارد. و تنها کسی که می تواند میان این مراکز چندگانه قدرت ما نورد دهد. خود آیت الله خمینی است. ورفسنجانی و خامنه ای هم در این راه دست و پا نمی زنند، ولی به هیچ وجه نه میدان ما شور خمینی را دار نند و قدرت ما نورا ورا.

آیت الله منتظری نیز میدان ما نورا ورا خود را از این راه کوچک و تنگ گرد که به نحوی صریح جانب نیروهای را که می خواهند نظم و ترتیبی در کارهای رژیم برقرار سازند گرفت. نیز اظهار نظرها ی او درباره اقتصاد، برخورد با مخالفان، رعایت حیثیت افراد و غیره روشن تر از آن بود که به عنوان هشدار به جبهه ها و حزب اللهی های آشوبگر تلقی نگردد.

احتمالاً گردا گرد منتظری داشت چیزی شکل می گرفت که خوشایند خمینی نبود. خمینی آیت الله منتظری را تا بدانجا به عنوان جا نشین تحمل می کرد که در او جا ذبه ای برای تمرکز دادن به نیروهای که در سطح جا معبر کرده اند، نمی دید. منتظری در واقع تا چندین پیش جنین جا ذبه ای نیز از خود نشان نمی داد. ولی اظهار نظرها ی که از خود یک سال پیش به این طرف کرده است، برخی چشم های منتظران متوجه او ساخت. او دیگر سر آن جا نشینی نبود که خمینی دوست داشت.

رقیبان نیز فرصت را مغتنم شمردند. مهمترین رقیب او مشکینی رئیس مجلس خبرگان است. با زوی اجرائی مشکینی وزارت اطلاعات رژیم، یا دست کم بخشی از این وزارتخانه است که محمدی ریشتری دادما دشمنی در راه آن قرار دارد.

مشکنی می دانند که این قدر وزن و اعتبار ننداره که بتوانند به عنوان تنها جا نشین خمینی وارد صحنه گردند. پس به دنبال راه حلی شورا ای است. ولی منتظری زیر بار شورا نمی رود. پس با دیده مقام و آنقدر لطمه بزند که با بهرایی با مشکینی و

اگر دمکراسی داشتیم...

بقیه از صفحه ۱

ها ناآرنت، اندیشه گرنا مدارسی، که برخی از کتاب ها پیش به فارسی نیز برگردانده شده است، کتابی در رد دربار انقلاب می گوید انقلاب علت سقوط یک نظام نیست، سقوط یک نظام علت انقلاب است. او با استناد به دو انقلاب بزرگ تاریخ - انقلاب فرانسه و انقلاب روس - این را می گوید، عمر او کفاف نند که انقلاب اسلامی در ایران را تجربه کند. اگر تجربه نمی کرد، فقط گواها تا زده ای در تائید سخن خود می یافت.

مهدی با زرگان همین نظریه آرت را به روایتی دیگر و به لحنی نیمه شوخی بیان کرده است.

در نخستین هفته های "حکومت موقت"، وقتی او و یاران نا فالاجی از او سریدان انقلاب را چه کسی رهبری کرد، پاسخ داد: شاه رهبر واقعی این انقلاب بود!

از این پاسخ برخی آید که اگر نظام شاهنشاهی پیشا پیش فرو نمی ریخت، انقلاب سوری نمی آورد. خمینی هم گفته است: انقلاب اسلامی ایران کار خدا بود. در این گفته نیز ممتا می نهفته است که سخن جدی آرت و حرف نیمه شوخی با زرگان را تا یید می کند. انقلاب پیش از آن که سالار و سر بینه بود، نظام فروریخته ای در برابر برخورد بافت.

همه ز فروریختن آن بنا در شکفت شدند.

نمای شوکتند آن خیرا ز بسودگی درون نمی داد. بسودگی درون، تا زه هنگامی نیا با نند که نخستین خریدگی ها در آن پدید آمد.

بازی، نقش خدا و شاه به کنار، میهن را چگونه می توان نجات داد؟ چه باید کرد و چه می توان کرد که دیگر چنین مصیبتی پیش نیاید؟

ها بیز رنگت زده می نویسد هیچ کس نمی خواست تا به بهای مسئولیتی دهده که پذیرفتن آن برای دفع بلا لازم بود. همه به دست یکدیگر نگاه کردند و هیچ دستی بر نیامد. او به علت فقط انا راه ای کوتاه می کند. می گوید: فرما ندها ن ارتش ایران اگر جدا رای کفایت حرف سده ای بودند، ولی با فرما ندها ن ارتش های کشورهای دموکراسی فرقی عمده داشتند: نمی توانستند به تنها می تصمیم بگیرند.

ها بیز به موجب ما موریت خود بیستراز سران ارتش حرف می زند، حال آنکه دست بردست گذاشتن و به انتظار رانده شدن فقط منحصر به ما زمان لشکری دولست ایران نبود: با زمان کشورهای نیز شامل می شد.

جان کلام در همین جا است. ما دموکراسی نداشتیم. اگر دموکراسی داشتیم، کم نبودشما مردان جرات مند و جسوری که حاضر بودند با جان خود بازی کنند، چنان که کردند.

دیگران شن دردها کنار برود. اگر به شورا شن در دهد، مشکینی ورفسنجانی را در کنار خود نخواهد داشت. ولی مدعیان دیگری هم برای عضویت در شورای رهبری هستند. یکی علی خامنه ای رئیس جمهوری است و دیگری، که مدام مدخله های تعیین کننده تری در سیاست رژیم می کند، سید احمد خمینی است. اینان شورا را پنج نفره می خواهند تا خودشان نیز پس از مرگ خمینی دستی از نزدیک بر اهرم قدرت داشته باشند.

سید احمد خمینی، چه به عنوان آخوند و چه به عنوان مبارز انقلابی، سا بقه ای چنان طولانی ننداره که وجودش را در شورا توجیه کند. ولی از آنجا که تقریباً همه ارتباط ها با بیرون از جماران از ما فی اومی گذرد، نفوذ قابل ملاحظه ای به دست آورده است. در عین حال از ارتباط ها و اندر زهای سیاسی صادق طباطبائی نیز بهره ای می برد.

ولی شورای رهبری نیز، اگر اصولاً از راه گیری در مجلس خبرگان برآید، بنا نخستین مسئله ای که روبرو خواهد شد، اختلاف در درون خود است. اختلاف های شدیدی که اکنون بین سردمداران رژیم وجود دارد، اگر به درون یک شورا کشانده شود، چیزی از شدت خود را از دست نخواهد داد. به عکس، حتی شدیدترین نخواهد شد. سرانندگی مراکز کوچک و بزرگ قدرت، به همراه ضعف شدید دولت مرکزی، یک نشانه محرز رژیم جمهوری اسلامی است.

این میراث اصلی انقلاب اسلامی خمینی است. و آیت الله، هر چند که لقب "کبیر" گرفته است، هم اکنون یتیم شدن جمهوری صغیر خود را به چشم می بیند.



در دموکراسی فرد، مسئول است، ولی مسئولیت فردی نیست. و هنگامی که یک فرد به هر سببی، با مسئولیت و زمین گذاشت، دیگری آن را برمی دارد.

مصیبتی که امروز بر ایران است، تا یید تا کید بر دموکراسی فرد را همین امروز، زائد جلوه دهد. ولی با نند ایران را در حما نندار تا برخی نگرینت تا مسایله با بدار ما نند و ما نندار ریودن پدان داد. تا ربح ایران از دیروز و امروز آغا زنده است و فردا نیز سر نخواهد رسید.

دموکراسی البته تلخی ها و دشواری ها دارد. ولی این ها را با ید تحمل کرد تا تلخی ها و دشواری های بزرگ تر آشوب و انقلاب از ما دور بماند. اینکه می گویند ایران دیروز تا کز بر بود از توسعه اقتصاد و رفاه اجتماع در یک سوی، و دموکراسی در سوی دیگر یک سویی را برگزینند، درباره ایران فردا نیز سخنی شنیدنی تر از این نندارند. این فقط توجیه استبداد است. و کدام استبداد را دیده ای که در توسعه خود سخن ها نیا و رد و نظریه ها نبردارد؟

ایران بی گمان دستا وردهای اقتصاد و صنعتی درخور توجی داشت، ولی هنوز هم می بینیم که این دستا وردها چگونه بس حشما دارد فرومی و بزد و هر روزی نندارند زالی ویرانی بهار می آید.

مسائل درگزینش میان توسعه اقتصاد با دموکراسی نیست. تلفیق با ید است. این هر دو با هم بزندگی ملی ما محتوای ناسته، ملتی زنده و آبرومند خواهد داد.

صدای محکومیت رژیم از درون

بقیه از صفحه ۱

فضل الله ملواتی خواننده کنجکا و را خلی منظری می گذارد و درودش می کند که دل از جدمی سورد، برجهان ک... می افساند و دلش از جه برخون است. ملواتی، هر چند بطور ضمنی، اعتراض می کند که انقلاب اسلامی فسرزندی با نسی الخلفه به مام حکومت اسلامی بدنیبا آورده است. می گوید: "ما تا ده ایم سرزندی را که زانیده ایم بزرگس کنیم... کدام بدریا مادری را سراع دارید که فرزند خود را، حتی اگر معسوب و ناقص و غلیل و بیچاره باشد، بد دست دشمن بسارد؟"

سرا طرح این برسی، و سراز اشاره معمول به اینکه دولت خدمتگزاران البته زحمت بسیار کرده است، می برسد: "برنامه، نتجمله دولت به چه سرنوشتی دچارند؟" سپس خودش پاسخ می دهد: "این (یعنی برنامه، پنجساله) بریا مدهای یک ساله، همان گذشته های دور است تا تغییر بعضی الفاظ... وی روشن نمی کند که منظور از گذشته های دور، کدام دوره است. ولی ناگفته سید است که دوره، پیش از انقلاب را در نظر دارد. مقصودش این است که همان برنامه های گذشته را رونویسی کرده اند و فقط برخی الفاظ را تغییر داده اند.

ولی برای جنس برنامه، رونویسی شده نیز سیاست احراشی معینی وجود ندارد، بدعکس به تنه دستمرا، و نویسندهگان و نویسندهگان، سیاست اجرایی وجود دارد. نه تنها برنامه های عمرانیه بدون گذشته را به دلخواه تفسیر می کنند، بلکه تعبیرهای آنان از اسلام و قرآن نیز مختلف و حتی متضاد است. نویسنده نامه به آقای منتظری در این باب چنین می گوید: "امروز که هشت سال از پیروزی انقلاب می گذرد، نه مجلس و نه دولت هیچ کدام نظرقاطعی نتوانسته اند بدهند... هر آثانی، بزرگواری، نور چشمی، اقتصاددانی، مجتهدی، امام جمعدای، وزیر، و کتیلی یا دادستانی نظری خاص خود دارد و اشکال اینجاست که همه نظریات مختلف خود را به نام اسلام بیان می کنند." سپس می برسد: کدام اسلامی؟ می افزاید: یک مسلمان، یک شیعه، امروز نمی دانند که تکلیفش چیست."

فضل الله ملواتی، بی آنکه خود بتواند راه حلی ارائه دهد، فقط حدس کردانی می دهد: "امروز ایران را بیان می کند: این سرگردانی چنان است که در انگیز مسئولان خود رژیم نیز شده است، از زبان خود او بشنومیم که می گوید: "وای از بازار آنگه: یکی می گوید زمین هسارا بگیرد و آن دیگری گوید حرام است و نمب، سی بدهد، یکی کارخانه را ممانده می کند، دیگری (آن را) به ما حبش پس می دهد. یکی تجارت خارجی را دولتی می خواهد و دیگری برای بخش

خصوصی جا نمی زند... معیارها در هر شهری وادگانی به نوعی است... آقای ملواتی، انگار که ستایش خود را از دولت خدمتگزار فراموش کرده باشد، بیامدهای سیاسی و اجتماعی این آفتگی و بریانی اوضاع را چنین شرح می دهد: "به مرور زمان اعتمادها کم می شود، سرمایه ها و مغزها فرامی کنند، بورس با زی و با زاریسایه رونق پیدا می کند..."

ملواتی، البته با احتیاط به برداعاهای کسی کمتر از بالاترین مقام جمهوری اسلامی، یعنی آیت الله خمینی نمی رود که از دولت میرحسین موسوی حمایت بی چون و چرا کرده و جنگ را در راه آن همه مسائل قرار داده است. وی درباره کارنامه دولت می گوید: "ممکن است گفته شود که رنده است، درست اما جابجایی که چیزی نمی بیند: در عمل مردم جز تشقت چیزی نمی بینند." سپس درباره جنگ، موضوع دلخواه خمینی، می نویسد: "درست است که جنگ در راه آن همه امور است... ولی این دلیل نمی شود که به دیگر مسائل پرداخته نشود." و آنگاه مثال جالبی می آورد و آن اینکه: اگر به فرض گرگی به مظلومی حمله کرده باشد، به بیانه دفع آن حمله، آب و نان و دوار را آن مظلوم برید.

روزی آیت الله خمینی در سخنرانی ای گفت که اقتصاد برای انسان مانند یونجه برای الاغ است. مدت ها پس از آن، کسی از دوروبری های آیت الله حرا، ت نمی کرد درباره ضرورت برنامه ریزی اقتصادی حرفی بزند. اما امروز که در رژیم تهران بسیاری گمان، بانگ برده شده اند که باید برای اقتصاد برنامه های ریخت، آیت الله خا، موث است.

شاید از جمله همین دلایل، فضل الله ملواتی زبان شکایت از نبودن برنامه اقتصاد را خطاب به منتظری، گوشه داده است و نه به خمینی. آقای ملواتی، اگر چه می گوید: "امام امت در کتاب تحریر الوسیله بسیاری از مسائل اقتصادی را مطرح کرده و پاسخ داده اند." ولی خواستار آن است که هیئت مرکزی از مراجع تقلید، اعضای شورای نگهبان، کارشناسان اقتصادی و حتی ما، منتظران خارجی بنشینند و برنامه های بریزند و کشور را از سرگردانی و بلاتکلیفی کنونی برهاند.

مانمی دانیم آقای خمینی در کتاب "تحریر الوسیله" به کدامیک از مسائل مهم اقتصادی پاسخ داده است، ولی از پرتی های بدون پاسخی که آقای ملواتی مطرح کرده، بیداست که اطلاعات رهبر انقلاب و بنیادگذار جمهوری اسلامی از اصول اقتصاد در همان حدی است که در می تواند از رفیق همتهای داشته باشد. یعنی چیزی نزدیک به صفر. دامنه پرسش های ملواتی به گسترده گسی

همه مسائل مالی و اقتصادی است. می برسد: "مالیات، بیمه، بازرگانی، سرمایه گذاری، وام، اعتبار، مالکیت، سود و بهره و امثال این ها در اسلام چگونه باید باشد." به طوری که ته سیخ بسوزد و نه کباب، به شریعت اسلام لطمه های بسیندونه چرخ های اقتصاد کشور در گسل فروماند؟

حال آنکه هم شریعت اسلام لطمه دیده است و هم چرخ های اقتصاد کشور در گسل فرومانده است. ملواتی به آستانه این حقیقت نزدیک می شود که حکام اقتصاد اسلامی، در جهان امروز را بر توالی آن است که به مسائل کوناگون پاسخی شایسته بگوید، از جمله می برسد چرا در دنیا شوکت معاصر برتری، تاکی تلفتی و غیره نوکات ندارد، اما ما چند شتر، تصابدها و دیویا بدزگاستی برداخته شده؟

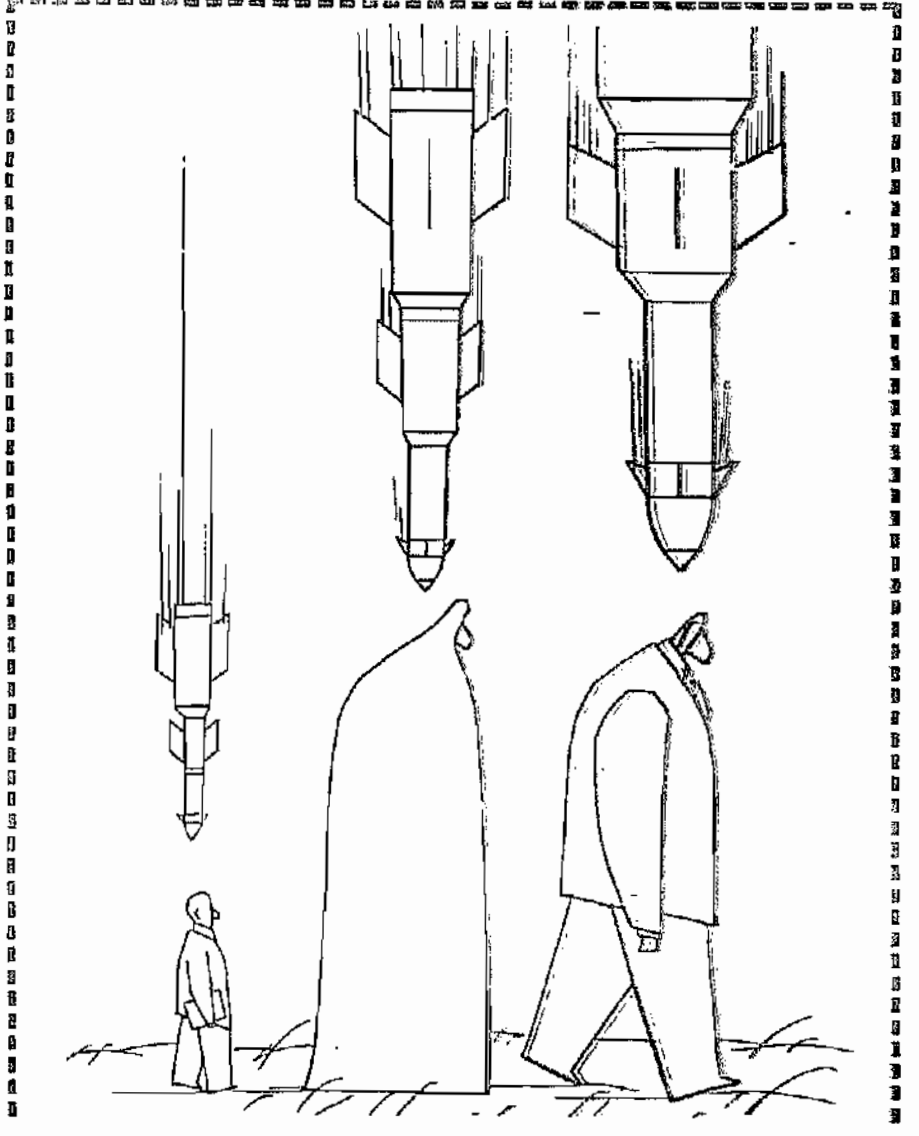
این اعتراف می قسمتی است به اینکه اقتصاد معاصر تنها اقتصاد عصری که شتر بیگانه وسیله رفعت و آعد و ترا بری بود، فرق دارد. اعتراف می کنیم به این است که بر حوزده علمیه قم نیست که مسائل بیجیده اقتصاد را با افتوا های مربوط به روزگار بیاریم و سنگی بخواند حل کند. ولی جالب تر و مهم تر از این اعتراف ضمنی، اعتراف های صریح فضل الله ملواتی است.

می برسد: "کارخانه های دولتی، زیر پوشش منابع ملی، و زیر پوشش بنیاد مستضعفان را چگونه اداره می کنند؟" و سپس خود جوابی چنان قانع کننده می دهد که جای حرفی نمی گذارد: "بزرگاری و تورم فرومندی، و حال آنکه اکثر در معرض دهکار ری و بیگاری و شوکتی قرار دارند، می خواهند پیشرفت را به ما حیا نتان با و گرها کنند."

آقای ملواتی می دانند که مردم بسرای این دولت ملوات هم نمی فرستند. زیرا وقتی دولتی خود قان خویش را قبول نداشته باشد، وقتی حتی داستان یک رژیم از وجود قوانین در کشورشکاست داشته باشد، همه چیز با درهواست. به همین سبب می برسد: "ما حبا کارخانه ها کدام اعتماد و اعتبار قبول کنند و با پشتوانه کدام قوانین... اداره کارخانه را در دست گیرد؟"

و در این رهگذر دولت به اصطلاح اسلامی و برخورد را زحمت کا مل خمینی چه تدبیرها می بکار بسته است؟ آقای ملواتی چنین پاسخ می دهد: "موسسه های دولتی هر روز نرخ های خود را بالا می برند: بهای بنزین، بهای گاز و شیل، برق، آب، تلفن، تلگراف، گاز و مالیات های مصرف (که ظاهرا منظور مالیات های غیر مستقیم است). صندوق پستی که اجاره اش در سال ۴۰ تومان بوده، دوست تومان نش می کنند و مالیات های تمام عدی بدون قابطه های شرعی و... آیا حساب می کنند که با این گران کردنها چقدر بر میزان گرانی تورم می افزایند؟ آیا بر حقوق کارگران و کارمندان همین نسبت افزوده شده است؟" پاسخ بیداست که منفی است.

در رژیم اسلامی حاکم بر ایران، فقیر شدن اکثریت بزرگ، یک روی سکه ای است که روی دیگرش شروتمند شدن اقلیتی کوچک است. از کدام راه؟ ملواتی یک راهش را می گوید. این پرسش را مطرح می کند: "آیا دلالی یا کمیونی که فروشنده به ما مورخیده عنابت می کند و سپس از انقلاب خیلی ها از این راه به نواشی رسیدند، مال ما موراست یا مال بیت المال؟ اگر ملک ما موراست، من معلم چه گناهی کرده ام که نمی توانم برای چند میلیون دلار خریدم خارج بروم و دودار آن را صاحب شرم؟"





نقش جمهوری اسلامی در تروریسم

روزنامه اسپانیایی "یا" در گزارشی که درباره اوضاع جمهوری اسلامی و نقش این رژیم در عملیات تروریستی منتشر کرده، می نویسد: در چند سال اخیر دهها تروریست انتحاری که در جمهوری اسلامی آموزش دیده اند، از سوی حکومت اسلامی به اروپا و آمریکا اعزام شده اند. هدف آن ها مجازات کافران و کسانی است که مخالف امام خمینی هستند.

این روزنامه می افزاید: در حال حاضر بیش از چهارصد تروریست در تمام اروپا، دستمزد عملیات خود را از بودجه کلانی که جمهوری اسلامی به پیشبرد عملیات تروریستی بدون مرزی اختصاص داده است، دریافت می کنند. این بودجه از محل ۱۵ تا ۲۵ درصد حق دلالی سلاح های که جمهوری اسلامی از بازار بین المللی سلاح خریداری می کند، تهیه می شود.

در سال ۱۹۸۲ سازمان اف. بی. آی آمریکا تماس های سازمان های تروریستی رژیم خمینی با دیگر سازمان های اسلامی را که در آمریکا فعالیت می کنند، کشف کرد و در پی آن موفق شد طرح عملیات انفجار کاخ سفید را که از تهران هدایت می شد، خنثی کند.

به نوشته روزنامه اسپانیایی "یا" مهمترین گام برای سازماندهی عملیات تروریستی در اوایل بهار سال ۱۹۸۴ در تهران برداشته شد. به امام های جمعه دستور داده شد به بودکده گروه های اسلامی را علیه دولت های "بی ایمان و کافر" تحریک کنند و متعاقب آن اقدامات و عملیات تروریستی را فراهم آورند.

قبلی سازمان وحدت اسلامی، در کردها می رهبران جنبش های ساختگی اسلامی، بطور محرمانه گفته بود تصمیم گرفته ایم گروه های انتحاری ۱۰ تا ۲۰ نفره برای عملیات بیرون مرزی تشکیل دهیم و بخصوص آن ها را که در لبنان هستند تربیت کنیم و سازمان دهیم تا در آینده علیه دشمن عمل کنند.

روزنامه اسپانیایی می افزاید: برای کسب اطلاعات در کشورهای با مصالح دشمن، آیت الله های حاکم نظیر داده بودند که از وابسته های نظامی جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر استفاده شود. هدف های آن ها باید به آن ها حمله می شد، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، بحرین، اردن، فرانسه و کشورهای بی بودند که از نظر رژیم اسلامی دشمن شمرده می شوند.

در پوشش رئیس مرکز خبری رژیم اسلامی رهبری گروه های تروریستی را به عهده دارد. سفارت جمهوری اسلامی در بین تیزیکی از کانال های دریافت سلاح و مواد منفجره شناخته شده است. مرکز اسلامی ها میورگ به ریاست آیت الله مقدم یکی از سر نخ های عملیات تروریستی است.

در گذشته ای نزدیک نیز، سفیر جمهوری اسلامی در واتیکان آیت الله خسرو شاهی یکی از اینگونه رهبران گروه های تروریستی به شمار می رفت. از میان دیگران وی، عماد مین متسرجم کتاب های خمینی به زبان ایتالیایی را می توان نام برد که در گذشته تا زیست و با توثیق بوده است و در جریان حمله به بولونیا در سال ۱۹۸۰ که ۸۴ کشته بجا گذاشت، دست داشته است.

در پایان گزارش روزنامه اسپانیایی آمده است: شش ماه است که مرکز عملیات انقلابی اسلامی در اروپا به بلژیک منتقل شده است. در آنجا تلاش بر این است که کارگران مهاجر اکتیو به انجام عملیات تروریستی جلب شوند.

یکی از کارمندان سفارت جمهوری اسلامی نیز در سوئیس از طریق رابط ها بی در بروکسل، در سال ۱۹۸۲ توانست مواد منفجره ای تهیه کند که از آن در حمله به تاسیسات نیروهای آمریکایی در لبنان استفاده بعمل آمد. هم اکنون مرکز تروریستی جمهوری اسلامی در بروکسل را شخصی به نام علی رضا لاری از افراد سپاه ساداران اداره ورهبر می کند.

این روزنامه در بخش دیگری از گزارش خود می افزاید: یکی از سازمان ها که در گذشته با اصطلاح دشمن، آیت الله های حاکم نظیر داده بودند که از وابسته های نظامی جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر استفاده شود. هدف های آن ها باید به آن ها حمله می شد، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، بحرین، اردن، فرانسه و کشورهای بی بودند که از نظر رژیم اسلامی دشمن شمرده می شوند.

روزنامه اسپانیایی در باره رهبر لیبی، معمر قذافی و نیز رئیس سازمان امنیت سوریه محمد جوری برای هماهنگ ساختن عملیات تروریستی، ارتباط و همکاری دارد.

هنوز زندگی و کالا دیده می شود. اما فریب این وضع ظاهر را عادی رانیا بد خورد. قدرت خرید مردم، سخت با بین است. بر طول صف های خرید مواد غذایی مردم افزوده می شود. کالای چون پنیر اکنون تجمل به حساب می آید. مدهمه کا رخا نه بسته شده و شورم تا ۵۰ درصد رسیده است و در شهرستان ها کمبود نفت به خوبی مشهود است.

یک بازرگان متوسط الحال می گوید: اکنون شهر در خمی خاموش بصری برد، تهران مثل آتشفشان است که در زیر سطح خاک می جوشد، روزی منفجر خواهد شد. اما قدرت مردم برای تحمل سختی ها و دشواری ها بسیار است. ایران با این قدرتی فوق العاده برای گذراندن روزگار دارند.

ساندی تایمز، می نویسد: ملایان فکر می کنند که مخالفان شان که بی رحمانه سرکوب شده اند دیگر خطر واقعی ای بشمار نمی آیند.

خمینی اکنون ۸۶ ساله است و در خانه ای در حومه شمالی تهران که بشدت محافظت می شود، بسر می برد. امده در همه دستگا ه های مهم دولتی و شهری نمایندگانی دارد که او در جریان همه امور می گذارند.

با وجود این ها، همه مردم تنها بر سر یک چیز هم عقیده اند. جنگی که برای مملکت جز خون ریزی و فقر ببارانیا ورده است تا زمانی که خمینی زنده است ادامه خواهد داشت، تنها ترکیبی از یک اقتصاد ورشکسته و یک شکست جنگی وخیم می تواند این همه را تنبیر دهد.

سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی اعلام کرد: " ما تا بحال هیچگاه به شوروی لقب " شیطان " نداده ایم و این لقب فقط اختصاص به آمریکا یا " شیطان بزرگ " دارد.

خامنه ای که در نما جمعه ای با هفته نامه "اشپگل " چاپ آلمان غربی سخن می گفت، اظهار داشت: که جمهوری اسلامی و اتحاد جماهیر شوروی در حال حاضر روابط خوب و بدون مناقشه ای دارند.

خامنه ای بدون اشاره به اختلافات گذشته جمهوری اسلامی و شوروی بر سر افغانستان و قطع صدور گاز به شوروی گفت: " هیچ دلیلی وجود ندارد که با همسایه ای که تا بحال هیچگونه مناقشه ای با او نداشته ایم، روابط بدی داشته باشیم.

مما حبه خامنه ای زمانی انجام گرفت که هیئت شوروی برای امضاء قرارداد فروش گاز ایران به شوروی در تهران بسر می برد.

سیدعلی خامنه ای گزارش های را مبنی بر این که حزب توده همچنان از شوروی کمک دریافت می کند، رد کرد و گفت: " شوروی زمانی به حزب توده کمک می کرد، اما اکنون به ما گفته است که دیگر با حزب توده رابطه ای ندارد.

خامنه ای در نما جمعه با اشپگل افزود: ما هیچ چشمداشتی به یک وجب از خاک عراق نداریم و بویه کشورهای حوزه خلیج فارس هم حمله نخواهیم کرد. مگر آن که در مقابل ما جبهه بندی کنند.

ببیندازند. در پاسخ به انتقادات راجع به دخالت جمهوری اسلامی در لبنان، خامنه ای مدعی شده که اکثریت مردم لبنان خواهان جمهوری اسلامی هستند و گفت هنگامی که اکثریت مردم لبنان جمهوری اسلامی می خواهند، چرا کمک خود را از آن ها دریغ کنیم؟

صلیب سرخ، جمهوری اسلامی را محکوم کرد

آلکساندر هه رئیس صلیب سرخ بین المللی روز ۲۷ اکتبر، ادعا تا می کندی علیه دولت های درگیر در جنگ در سراسر دنیا، که از جمله آن هزاران اسیر جنگی را به خطر انداخته اند، انتشار کرد.

وی طی گزارشی از فعالیت های پنجگانه ای اخیر، در بیست و پنجمین کنفرانس بین المللی صلیب سرخ، گفت: اغلب اوقات ایران جنگی با نقض کامل حقوق انسانی شان، تبدیل به گروگان شده اند. در حالی که همه کشورهای مورد اتهام، کنوانسیون ژنو امضا کرده اند.

آلکساندر هه سپس، فهرستی از کشورهای را ذکر کرد که فعالیت های صلیب سرخ در آن کشورها، بخصوص دشوار است. از جمله جنگ میان جمهوری اسلامی با عراق، که مهمترین نبرد مسلحانه بین المللی است، و صلیب سرخ فقط از دور بر آن نظارت دارد.

وی سپس گزارشی از فعالیت های صلیب سرخ در باره اسیران جنگی دو طرف درگیر در جنگ خلیج فارس و استفاده از سلاح های شیمیایی در این جنگ ارائه کرد.

به گفته ای آلکساندر هه، صلیب سرخ بین المللی، از سال ۱۹۸۴ به این طرف، موفق شده از اردوگاه های اسیران جنگی عراقی در ایران بازدید کند.

زکی یمانی بوکنار شد

ملک فهد پادشاه عربستان سعودی هفته ای گذشته طی فرمانی شیخ احمد زکی یمانی وزیر نفت و معادن عربستان سعودی را از سمت خود برکنار و رها شم ناظر وزیر برنا مهریزی را جایگزین وی کرد.

زکی یمانی از سال ۱۳۴۱ قبل از آن که بهمن سی سالگی برسد، از سوی ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی به سمت وزیر نفت آن کشور منصوب شد و بیش از ۲۵ سال وظیف سلطنت به پادشاه سعودی، در این سمت باقی ماند.

در فرمان پادشاه عربستان سعودی، علت برکناری زکی یمانی ذکر نشده است. خبرگزاری فرانسه می نویسد: ستاره یمانی از سال گذشته هنگامی که عربستان سعودی به علت کاهش صادرات نفتش با مشکلات اقتصادی روبرو شد، رویه فول نهاد.

هفته نامه نول اسپروا تور، چاپ پاریس خبر جرمه شدن زنان ایرانی را در صورت رعایت نکردن حجاب اسلامی چاپ کرده است.

نول اسپروا تور می نویسد: از این پس در جمهوری اسلامی زنان چنانچه حجاب اسلامی را رعایت نکنند محکوم به پرداخت جریمه نقدی می شوند. این جریمه ها عبارت است از معادل ۶۰۰ فرانک برای بدیدار شدن یک طره موا ز زیر حجاب و معادل ۶۳۰ فرانک برای لاک ناخن پسا روز لب.

نول اسپروا تور می افزاید: اخیرا " نیز بخشنامه ای خطاب به کارمندان صادر شده است که بر اساس آن زنان نباید هنگام سخن گفتن با همکاران مرد خود، مستقیما " به چشمان آن ها نگاه کنند در غیر این صورت معادل ۹۰۰ فرانک به عنوان جریمه از حقوق آن ها کم خواهد شد.

جریمه نگاه

فرهنگ ایران

محمد حفر محبوب

سیمرغ، سنکفا، نسی مرغ

رودا به ازادان رستم، استفاده می کند. داستان زال با پدر، سپهر آوردن برودا به وحل شدن مشکلاتی که در این راه بوده است داستانی بسیار دلکش است که باید جداگانه از آن سخن گفت.

در حال زال بر سیمرغ را بر آتش می افکند. مرغ حاضر می شود زال را سخت غمگین می یابد:

حنین گفت سیمرغ کاین غم چراست
به چشم هیز را بدرون، نم چراست ؟
از این سرو سیمین بر ماه روی
یکی شیر آید تورانا معوی ...
بیا و یکی خنجر آب گوی
بکی مرد دانا دل پر فسون
نخستین به می ماه را مست کن
ز دل بیم و اندیشه را مست کن
تو بنگر که بینا دل افسون کند
زیه لوی او چه بیرون کنند ...
وز آن پس بدوزد کجا کرد جاک
ز دل دور کن ترس و اندوه و باک
و این همان عمل جزا می است که در تاریخ به نام جولیوس سزار قیصر نامدار روم به سزار این معروف شده است.

اما پزشکی و داروشناسی سیمرغ، گیاهی که گویمت، با شیر و شکر، بکوب و بکن هر سه در سایه خشک بسای و بسایلی بر سنگش *
ببینی هم اندر زمان رستگش
بر آن مال از آن پس یکی بر من
خسته بود سایه، فرمن
سپس پیری دیگر زبای زوی خود کند به زال می دهد و می رود.
این دومین کار سیمرغ در شاهنامه است.

سیمرغ دوباره دیگر در شاهنامه ظاهر می شود. سومین صحنه ظهوری کمتر شناخته شده است. از این روی نخست صحنه چهارم - آخرین صحنه ورود سیمرغ - را که آمدن وی برای راهنمایی رستم در رویا رومی با اسفندیار است به اختصار را ز می گویم و سپس قدری بشرح تردرباره سومین صحنه گذرگویی کنیم:

اسفندیار شاه را ده و پهلوان مقدس ایرانی به نام مریدر به بیستان می رود تا رستم را دست بسته به درگاه پیدرش گشتا سبب بیاورد، رستم که به هیچ روی خواهان جنگ با اسفندیار نبود هر چه می کند که او را از پیکار با زال رده، با دست گم از بستن دست وی - که در حقیقت اعلام مسرگی پهلوانی رستم است - خودداری کند، اسفندیار رضاً نمی دهد. رستم نیز که به هر کاری راضی است جز بسته شدن دستش، بدومی گوید:

که گفت بیروست رستم ببند ؟
نینه درمرا دست جرخ بلند
سرا نجام ناچار قراره جنگ داده می شود. در نخستین روز جنگ، اسفندیار رستم و رخسار او را با دستبندی گسرد و هر رخسار او را سخت مجروح می کند و حال آن که شیرهای رستم در اسفندیار رموز شومی افتد. رستم هر طور بوده است روزی به شب می رسد و شب کوفت و زخمین از میدان باز می گردد، اما امیدنداشته است که فردا - حتی چند روز بعد - نیز بتواند دیده جنگ برود. با زشب هنگام زال پیر سیمرغ را بر آتش می افکند. سیمرغ می آید و همان گونه که خشکی رودا به را درمان کرده بود جراحت های رستم و رخسار را نیز شفا می بخشد، رستم را از کشتن اسفندیار بر حذر می دارد و بدو اعلام می کند که کشته شده اسفندیار در آن جهان گرفتار غذا بخواهد بود، در این جهان نیز شور بخت است و به زودی کشته خواهد شد. با این حال رستم را به درخت گز راه نمایی می کند و رستم شیری دوشا خه از آن درخت می گیرد و آن را به نقطه ضعف اسفندیار - چشمانش - می زند. اسفندیار کشته می شود. چندی بعد رستم نیز بدست برادرش شغاد کشته می شود و پیش از مرگ برادرخان خود را نیز می کشد. خاندان رستم نیز به دست بهمن پسر اسفندیار، و به خون خواهی پدرش به یا دفنا داده می شود و پیش بینی سیمرغ به حقیقت می پیوندد.

سومین صحنه ورود سیمرغ در شاهنامه مربوط به هفت خان است. اسفندیار (خان پنجم) است. برای اسفندیار نیز سه تقلید از رستم، هفت خانی ترتیب داده شده است که در این جا سخن گفتن از آن را روی نیست. خان پنجم از این هفت خان کشتن سیمرغ است. جواب این که اگر سیمرغ در هفت خان اسفندیار کشته شده بود چگونه در جنگ رستم و اسفندیار به یاری رستم آمده؟ در پایان این

اما چگونه شده است که شفا بخشی درخت، و خرد و سینه بزرگان و حکیمان نیز به این مرغ نسبت داده شد، چه سیمرغ در شاهنامه بلندی پرواز، قوی، خردمند، بزرگ و چاره گراست ؟

در دوران های کهن، روحانیان و موبدان دارای تمام دانش های روزگار خویش بودند و علاوه بر آنجا م و نایب دینی به کار پزشکی نیز می پرداختند. بسیار احتمال دارد که یکی از این روحانیان که "سنه" (عقاب) نام داشته دارای سمت روحانی مهمی بوده و در دانش پزشکی و درمان بیماران نیز شهرت یافته باشد آن گاه داستان های چنین مردی، با افسانه های مربوط به مرغ سنه، و درخت "همه درمان بخش" یک جاسه آن پرندگانه افسانه ای نسبت داده شده باشد.

بقین داریم که برانیا در قدیم، گاه نام فرزندان خود را "سنه" می گذاشتند و شگفت انگیزتر این که مادر رودا به، و مادر بزرگ مادری رستم سینه دخت اسین بدخت) نام داشته است.

نخستین جزء نام این زن، بی هیچ شبهه از همان "سنه" گرفته شده است و چنان که می دانیم سیمرغ در داستان زاده شدن رستم دخالتی بسیار قوی و موثر دارد. وی با کاین قصه از همین نکته نام مادر مادر رستم سین بدخت بوده است ریشه گرفته و در هنگام زاده شدن رستم بر پهلوان رودا به، به سیمرغ، که همان ما در خودش سینه دخت حضور داشته و به چاره گری پرداخته و بعد از این شایه های نامی موجب ورود سیمرغ در داستان تولد رستم شده است. در این باب در شرح ماجراهای سیمرغ باز سخن خواهیم گفت.

اولین داستانی که در آن پای سیمرغ به صحنه جا سیه ملی ایران بازی می شود، در داستان زال است. دوباره این داستان بسیار سخن را دراز نمی کنیم:

شود ایچ فرزند مرغام را
دلس بود حویلا، دلارام را
نگاری بداند در بیستان او
ز کلبک رخ داشت، وز مسک موی
ز سام نریسان همو بسیار داشت
ز بار زگران تنش آزار داشت
ز ما در حداسد در آن چند روز
نگاری جو خورنید گیتی فروز
به چهره نکوبود برسان شید (خورشید)
ولیکن همه موی بود سید
وقتی چنین بچه ای از ما در زاده می شود تا مدتی کسی با رای آن نندارد که ما چرا را به سام با زگوید، سرانجام دایه وی جرات می کند و خبر را به سام می رساند. سام از دیدن کودک سید موی سخت نگران و نومید می شود و با کردار چنان می گوید:

از این بچه، چون بچه، اهرمن
سید چشم و موی سمان سمن
حد گویم که این بچه دیو کیمت
بلنگ دورنگ است یا خود پیری است ؟
سپس دستوری دهنگه کودک را بردارد و به جایی دور دست پیریند، خاندان سام کودک را به الیززکوه می بردند که "بدان جای سیمرغ را لانه بود".

نهادند بزرگوه و کشتند باز
برآمدن برین روزگاری دراز
خداوند این کار را بر سام نمی بخشاید و از دور کردن آن کودک بی گناه برسام شکمگین می شود و از آن پس در بیستان سام کودک به دنیا نمی آید. سیمرغ نیز کودک را می رباید و برای طعمه جوجه های خود کده از خون جانوران غذایشان می داد، می بزد. اما جوجه های سیمرغ بر زال مهر می آورند. زال در لانه سیمرغ بزرگ می شود و شبی سام در خواب زال کودک خود وزنده بودن او آگاه می شود و به الیززکوه می رود. سیمرغ - که داستان - در می یابد که سام برای بردن پسر آمده است. آن گاه با زال حنین می گوید:

سورا سرور ندی یکی دایم
هست دایه، هم سیک سرما به ام
پدر آمده است و اکنون باید تورا بردارم و بی آزارشزد
او گدا رم. زالت نخست نمی خواهد از سیمرغ و آشیا نسد
اوجدا شود. اما سیمرغ بدومی گوید اگر تا و تخت و
آیین ناهی را بدینی دیگر این لانه ات به گار نمی آید.
با این حال :

ابا خوبتس بر یکی سرمن
همیشه همی باس با سر من
کرت هیچ سختی به روی آورد
ورا رشیک و بدگفت و کوی آورد
بر آتش بر افکن یکی پترمن
همیشه همی باس با سر من
زال از این بر سیمرغ در هنگام گرفتاری و عا جز شدن

نام سیمرغ را همه ایرانیان شنیده اند. بسیاری از آن همی دانند که سیمرغ، پدر رستم یعنی زال را پرورش داده است. نیز گویی که تعداد دنان کمتر است، خیر دارند که سیمرغ در جنگ رستم و اسفندیار رگمک های بسیار گران بهایی به رستم کرده، زخم های او و اسبش رخت را بک شفا بخشیده و رستم را به سوی تیرجوب گز، سلاحی که موجب مرگ اسفندیار بر سر همنون بوده است، اما گذشته از آن که شرح جزئیات همین داستان ها که کفتم بسیار دلکش، و دارای بسیاری نکات آموزنده است، سیمرغ داستان های دیگری نیز دارد که می گویم آن ها را به اختصار تمام با خوانندگان گرامی در میان نهیم. اما در آغاز باید دانیم این کلمه: سیمرغ چه معنی دارد و از کجا آمده است ؟

جزء دوم این کلمه، یعنی "مرغ" در زبان های باستانی، و نیز در زبان و ادب فارسی، به معنی پرند شده است، و آن پرند های را که امروز فقط جنس ماده آن را مرغ می خوانیم، در قدیم ما کبان نامیده می شده است. شیخ اجل سعدی راست :

هو با کبان به در خانه خند سینی جور
چرا سرتنگی چون کیوتی لیا ؟
سوا هد برای کلمه مرغ به معنی برنده، فزون و فراوان است. هم از سعدی :

دوس مرغی به صبح می نالیسد
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

مرغان قفس را آلمی باشد و سوزی
کان مرغ ندادند که گرفتار نیاسد
و نیز : مرغان باغ قافیه سنجند و نذله گوی
تا خواجه می خورد در غزل های پهلوی (حافظ)
هو مسیح سمن گشت و باغ نانه گسای

درخت سوزند و مرغ در خوس آمد (")
اما نخستین بخش کلمه در "سنه" و در زبان پهلوی "سین"، هر دو کلمه به معنی عقاب و شاهین و خلاصه مرغان بزرگ شکاری بوده است. بنابراین سیمرغ "سین" به معنی عقاب یا شاهین پرند است و درست همین معنی است که موجب شده است که در اساطیر و حماسه های ایرانی سیمرغ را به صورت پرند های بسیار بزرگ تصور کنند. اما از قدیم تمام خردمندان و حکیمان می دانسته اند که چنین مرغی وجود خارجی ندارد و دو نام "سیمرغ" و "کیمیا" مظهر چیزهایی هستند که فقط وجود خیالی و وهمی دارند و در عالم خارج نشانی از آن ها نمی توان یافت. عبدالواسع جبللی در آغاز تفسیرهای بسیار معروف گوید:

مردوم سدرت و منوش سد و کفیا
زین هردو نام ماند، خو سیمرغ و کیمیا
و نیز : و ما معوی زکس، و رخن نمی شنوی
به هرزه (= بیهوده) طالب سیمرغ و کیمیا باش (حافظ)
اما در جهان آنسا نه هر معدومی موجود و هر کجا را ممکن است
اما در پذیراست، از همین روی سیمرغ نیز در این جهان
جای گزیده و افسانه شده است.

در شاهنامه سیمرغ بر سر الیززکوه لانه دارد:
یکی کوه شد ما سر الیزز کوه
به خورنید نزدیک و دور از کوه،
بدان جای سیمرغ را لانه بود

که آن خانه از خلق بیگانه بود
ایندرا و ستا آشیان سیمرغ بر سر درختی است در میان دریای "فراخ گرت" و آن درخت دارای داروهای نیک و موثر است و آن را (درمان بخش همه) خوانند و در آن تخم تمام گیاه ها تنها دهنده است. دربار این درخت، در کتب های پهلوی بیشتر توضیح داده شده است:

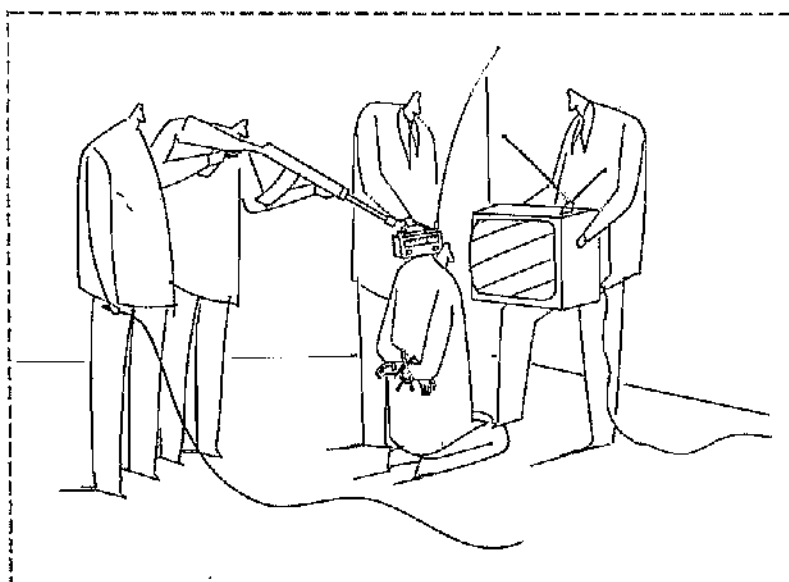
ای آشیان سیمرغ بالای درختی است که علاوه بر داروهای ناعم تمام گیاه ها، فخر گونه گزند نیز هست. هر وقت سیمرغ از روی آن سرمی خیزد هزار شاخه از آن می پیوید، و چون بر آن می نشیند هزار شاخه از آن نکسته و تخم آن ها با شیده و سرانگنده می شود. مرغی دیگر تخم های را که این درخت فروریخته است به جایی می برد که فرشته - سا را از آن جا آب بر می گیرد و تخم آن تخم ها به واسطه وی با سایر آن فروریخته و بزرگ می آید. گوناگون می پیوید، بدین ترتیب، چاره گری و جنبه پزشکی سیمرغ و نیز حکمت و دانایی وی، در مدارک قدیم ترازا دنا میسه درختی منسوب می شود که آشیان وی در آن است. اما سیمرغ سخن گویند، با زال و رستم و دیگران سخن می گوید. مرغان سخن گو بسیارند که از آن طوطی نزد ما ایرانیان از همه معروف تر است. اما سار (= سیمرغ) بزرگ که در سمرقند و حافظ آمده، کاسکو، مینا و بسیار مرغان دیگر نیز هستند که جانی بهترا از طوطی - از عیده - تقلید می کنند. در آن سمن و در آن نبرد در داستان سلیمان دهدد با آن بیابان سخن می گوید و او وسایه های را به سوی سرزمین ملکه، سبا دلالت می کند. از این روی سگفت نسبت اگر ما مرغان، و بزرگ ترین و ناسخه ترین آنان نیز از سخن گفتن بهره داشته باشند.

اگر کسی حوصله کند دوره روزنامه معروف لوموندرا در سال ۱۹۷۸ ورق بزند، در آن به گزارشی دست‌خوار هدیافت‌کسه اریک رولو، روزنامه‌نگار سرشناس، در باره ایران نوشته است. در این گزارش درباره رژیم پیشین ایران و زندانیان سیاسی و اقدام‌های سیاسی، ارقامی به اغراق ذکر شده است.

مقصود ما اکنون به هیچ روی این نیست که بگوئیم در آن زمان در ایران زندانی سیاسی وجود نداشت، و کسی را بدون مجازات قانونی و درست به شذمجازات محکوم نمی‌کردند. مقصود ما بلکه این است که نشان دهیم برخی روزنامه‌های معروف از زبان نویسندگان سیاسی معروفیتی کمتر از روزنامه‌های خود ندارند، چه سبک‌گرا نه و سربه‌ها با ارقام و اعداد بازی می‌کردند. متأسفانه این شیوه هنوز زسنت روزنامه‌نگاری غرب رخت برنسته است. با ردیف کردن چند خبر، یا با دیدن تظاهراتی که رژیم تهران با بسیج مزدوران خود به راه می‌اندازد، برخی از آن‌ها می‌گویند و می‌نویسند که رژیم اسلامی نه تنها اکنون از ضیاع برخوردار است، بلکه پس از مرگ آیت‌الله نیز چندان ثبات نخواهد داشت که مانده‌های خود را تضمین کند.

اگرچه ما هم، هر قدر رساله‌ها را شناسیم تعریف آن‌ها دشوارتر می‌گردد، ولی در تعریف مفهوم ثبات نباید مشکل بزرگی پیش‌آید. حکومت با ثبات یعنی حکومتی که فقط در شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر توازن و تعادل خود را از دست بدهد. حکومت با ثبات یعنی حکومتی که برای مسائل پیش‌روی خود بر تان‌های قابل اجرا داشته باشد، حکومت با ثبات فقط

خشونت در جهان بینی خمینی



۱۳۴۲، خمینی با قدرت تخریبی بسیار بیشتری به میدان آمد تا در آغاز دهه بیست‌خوردیدی. تا هدا ن عینی می‌گویند وقتی که شنیدم موران انتظامی به روی مردم آتش‌گشوده اندوتنی چندرا کشته‌اند، گل از گلش شکفت و گفت: حالا خوب شد.

خمینی را گرفتند و به تبعید فرستادند. ولی این سال‌ها نیز که بیشترش به تفکر در تنهایی گذشت، سبب گردید که او در جهان بینی معطوف به آشوب و انفجار خویش چاشنی‌های بیشتری کار بگذارد. خمینی ۱۳۵۷، با آشوب طلب‌تر و نایب‌تر از سال ۱۳۴۲ جلوه کرد.

طبیعت مستولی این مرد، اهریمنی است. حتی اگر بخواهد، آن نیروی درونی متقابل را ندارد که بتواند با این طبیعت مستولی مبارزه کند. او نما قدرت علسی را در آن می‌بیند که می‌توانست با ذوالفقارین آدم‌ها را از طول و عرض دونیمه کند. وقتی که این ترجیح بنده‌سی خود را مدام تکرار می‌کرد که "سلام خون تازه می‌خواهد"، انسان می‌توانست شاهد آن لحظه‌ها و دقیقه‌های نادر باشد که آن

چهره سرد دستخوش هیجان می‌شد. توده‌های زدن، قطع دست مخالفان، سیلی نواختن - این‌ها اصطلاحات ملایم‌تر فرهنگ سیاسی خمینی است. خمینی حتی به نزدیک‌ترین اطرافیان خود مدام مگوشت می‌کنند که موقعیت‌شان چقدر لغزان یا پاره‌هاست. هیچ‌کس جز خود او و نیا بد خویش را از بلای که همین فردا می‌تواند دستگیر شوند، ایمن احساس کند. رژیم او برای برهم زدن ثبات آمده است. مفسران غربی چه بخواهند چه نخواهند، ایران با وجود رژیم آیت‌الله‌روی ثبات نخواهد دید.

جماعت خود که هر کدام ساز خود را می‌زنند؟ به دست‌گانه‌های خود که هر روز باید به ساز دیگری برقصند؟

ثبات اصلاً "با فطرت آیت‌الله خمینی نمی‌خواند". او از همان نخستین روزی که علاقه به مداخله در امور سیاسی را در خود کشف کرد، به عنوان برهم‌زننده ثبات و نظم به میدان آمد. در آغاز دهه بیست تا ریخ خورشیدی، او را به عنوان یکی از مردان پشت پرده فعالیت‌های توریستی فدائیان اسلام می‌بینیم. در آن زمان وی شهرتی چنان بهم‌شرا شده بود که بتواند تا خود را در سراسر ایران به گوش‌ها برساند. ولی گذشت عمر نیز به جای آن که او را بخته ترکند و شخصیت متعادل‌تری به وی ببخشند، جرثومه‌های آشوب‌طلبی و ثبات‌ستیزی را در او شکوفا کند. در خرداد

در جامه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد که در آن شهروندان بدانند تکلیفشان در برابر قانون، یا دست‌کم قدرت بی‌قانون دولت، چیست.

از تفصیل بیشتر در این باب می‌گذریم فقط می‌پرسم آیا این شرایط ابتدایی ثبات در ایران امروز فراهم است؟ رژیم تهران به چندین دست به قوا نین اسلامی که هنوز کارهای خود را در تنظیم مناسبات اجتماعی - اقتصادی نشان نداده‌اند؟ به مجلس اسلامی که نما پندگانش را بدون تشریفات قانونی با زده‌اش می‌کنند؟ به رهبر خود که هنوز در باره مسائل مهم کشور حتی یک حرف قابل استناد نکرده است؟ به دولت خود که به گفته وزیران کابینه یکی از بی‌اختیارترین دولت‌های سراسر تاریخ معاصر ایران است؟ به ما م‌های



سیمرغ، عنقا، سی مرغ

این نخستین بار است که به جفت سیمرغ اشاره می‌شود و علت آن این است که پیش از وقوع این صحنه سیمرغ به دست اسفندیار رگشته شده بود و در صحنه بعدی می‌بایست با زکشت و توجیه شود.

نکته مهم دیگر این است که سیمرغ در برابر رفتن اسفندیار رنه‌تنها هیچ‌کینه‌ای بدون‌دارد، بلکه او را به گرمی می‌ستاید و او را بی‌نظیر و موجب بقای اسیران می‌خواند. به تقلید فرودوسی از سیمرغ در بیشتر داستان‌های حماسی و داستان‌های عوامانه استفاده شده است. اما این مرغ افسانه‌ای را زقرن ششم به بعد، به عنوان شاه‌سرغان می‌شناسند که در گروه قاف منزل دارد. در این تصور، اهل عرفان و شاعران صوفی مسلک، او را با عنقای مغرب یکی گرفته‌اند و افسانه‌های منسوب به او را با افسانه‌های سیمرغ آمیخته‌اند. در هر صورت، در اصطلاح غار فغان سیمرغ کنایه از انسان کامل است که زنده‌ها بویسنده است، و نیز کنایه از وجودنا محدود و بی‌نشان است. عطا در منطق الطیر سیمرغ را برای تعبیر از وجود نا محدود و بی‌نشان حق استعمال کرده است که به حکم مانی اهل وحدت در عین حال حیزی جز "سی مرغ" که همان طالبان دین را و او را حق هستند، نیست. وی برای این کار "سیمرغ" و "سی مرغ" بازی کرده و آن دورا یکی گرفته است. البته چنین شباهت‌ها بی‌بین دو کلمه وجود دارد اما از نظر معنی میان سیمرغ و سی مرغ اختلاف بسیار است و توجیه عطا را می‌توان از مقوله: پندارهای شاعرانه یا ریشه‌شناسی عوامانه به حساب آورد.

به خون اسب و صندوق و گردون بست
ز صندوق بیرون شد اسفندیار
بفرید چون سیردرکار زار...

همی زدی را و تیغ تا باره گشت
چنان چاره‌گرمی بی‌چاره گشت
بچگان سیمرغ نیز چون وی را چنان خسته و خون‌چکان
می‌بینند ز میدان می‌گریزند و دیگر کسی نشانی از آنان
نمی‌بینند.

فردوسی در هیچ یک از این صحنه‌ها به جفت داشتن سیمرغ، و نریا ماده بودن آن مرغی که زال را ربوده است، یا در این صحنه که سیمرغ با بچه‌ها به جنگ اسفندیار می‌آید، کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌کند و خواننده می‌باید در گه سیمرغ یکی بیش نیست و بچه‌ها بی‌هم‌درجریان داستان هیچ‌گاری انجام نمی‌دهند. جز آن که او را از زکشتن زال خردسال با زمی دارند، اما وقتی سیمرغ برای کمک به رستم ز راه می‌رسد و زخم‌های او را نفا می‌بخشد، وی را از این‌که با اسفندیار جنگ کرده است سرزنش می‌کند:

حرازم جستی ز اسفندیار
کدا و هست رویین تن و نامدار؟
ورستم چنین پاسخ می‌دهد:
بدو گفتم رستم: گرا و زار زیند
نیودی. دل من نکستی نزنند
مرا کشتن آسان تر آید ز جنگ

کریا زمانم به جای جنگ
اما سیمرغ عقیده دارد که رستم می‌بایست از اسفندیار تمکین کند و به فرمان وی گردن نه‌دهی آن‌که این اطاعت ما به ننگ وی باشد.
که اندر زمانه جنویسی نخاست
بدو را دایران همی بنت راست
ببرهیزی از وی نباشد تکست
مرا از خود انداز به یاد گرفت
که آن جفت من، مرغ با دست‌گانه
به دستان و شمشیر کردش تیا

گفتار از زبان خود سیمرغ داده خواهد شد. فعلاً در این مرحله سخن از زکشتن اوست. گرسا - راه‌نمای اسفندیار در هفت‌خان - در باره سیمرغ بدومی‌گوید:

یکی کوه بینی سراندر هوا
بر او بر یکی مرغ فرمان روا
که سیمرغ خواند او را کارجوی
جویرنگه مرغی است بی‌کارجوی
اگر بیل بیند آرد به جنگ
ز دریا نهنک و سه‌خکسی بلنگ

نیبند ز برداشتن هیچ رنج
مرا و را جوگرک و جوجادو مسنج
دو بجه است با او به بالای او
همان رای بی‌وشه بارای او
حرا و بر هوا رفت و گسترده
ندا ردمین نوس و خورشید. فر
ومی خواهد اسفندیار را از جنگ با سیمرغ بازدارد. اما جهان جوی گوش به حرف او نمی‌دهد و ماده بیگسار یا سیمرغ می‌شود. وی در خان سوم - کشتن ازدها - دستور داده بود صندوقی محکم با صندوق‌ها و سرنیزه‌های تیز بر هر جایی آن نصب کنند و آن را بزرگ‌دونه‌ای بگذارند و به وسیله آن برا زده‌ها چیره می‌شود. در جنگ با سیمرغ نیز:

سبه را به سالار لنگر سیرد
همان اسب و صندوق و گردون (گردونه) سیرد
همی رفت خون یاد فرمان روا
یکی کوه را دید سردر هوا...

حوسیمرغ از کوه صندوق دید
بس لنگر و ناله، بوق دید
ز کوه اندر آمد جویا بر سیاه
نه خورشید پیدا نه تابنده ماه
بر آن بدکه گردون بگیرد به جنگ
بدان سان که نجیر کیرد بلنگ
بر آن تیغ‌ها زد و دیال و دو بر
نماند هیچ سیمرغ را زور و فر...
جوسیمرغ از آن زخم‌ها گشت سست

از گزارشگران داخلی نهضت

رژیم در آستانه فروپاشی

علامت‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از زبهران های عمیق اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور به چشم می‌آید که با بددقیقتاً "ویا چشمی تیزبین" مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند و در زمان مناسب از آن بهره‌گیری شود. در این زمینه می‌توانیم از شش موضوع مخالفت‌های علنی گروهی مردم در تمام سطوح و در تمام مقاطع (سیاسی - اجتماعی - اقتصادی) تا تمیزی - گیری‌های نامعقول و پراکنده و پریشان مسئولین و سا زمان‌ها تا رسیدن به بی‌تصمیمی مطلق دولت (مانند مسئله حجاب اسلامی) و از درگیری‌های درونی و سازمانی عناصر تشکیل دهنده رژیم تساهل‌گرایان و سا زمان‌های ایدئولوژیک رژیم نام ببریم.

گروه با نام تشکیلاتی خاصی تا آنجا که ما تحقیق کردیم در تشکیل شورا های اسلامی نقش موثری داشتند و امروز بسیاری از شورا ها مستقیماً "تحت" القاب و تحت عنوان‌های علنی و پنهانی گروه‌هایی قرار دارند که می‌توانند در موقع خود مشکلات عظیمی برای مخالفین تشکیلات فرا هم‌کند، مذهبیون و استگمرا در طول حیات رژیم هرگز با نباشد و همگرا نش کنارتیبا مدند و هر وقت نیوی به مجلس شورای اسلامی قدمی گذارد در سراسر وی را با کلمات رنگ‌بنا سزا می‌بندند و هرگاه که زمان را گیری قرار می‌رسد آرای او به شکل خفت‌آوری، کمترین ارقام را تشکیل می‌دهد. از مدتی پیش با شکل گیری و فعالیت جبهه راست و رسالت در مجلس، آن‌ها نیز متوجه شدند که به‌جز دنیوی نه تنها همپا لکی‌های خود را به فعالیت زیرزمینی کشانده بلکه در تمام آن‌ها سا زمان مجاهدین نیز نفوذ دارد و همین مسئله وسایر درگیری‌های پیچیده‌ای که خاص حکومت آخوندی است موجب استعفا و حجت الاسلام راستی و انحلال سا زمان را فراهم نمود و جبهه راست با آبرو و خوشحالی از انحلال سا زمان مزبور مصلحت‌هایی با آفتاب راستی در روزنامه رسالت ترتیب دادند تا امکان تجدید حیات را هم‌زمان با سا زمان سلط کنند. این اقدامات باعث شد که به‌جز دنیوی که ظاهراً "چند سال پیش از این سا زمان خارج شده و با باقی مانده‌ها" هم‌مصلح ارتشاطی نهاد دست خود را با تقدیم عریضه‌ای به حضور امام امت رو کند که هنوز هم متولی این سا زمان است و خلاصه اینکه آقای نیوی بنا نوشتن این نامه، امام را در برابر سئوالاتی قرار می‌دهد که با رها رها در چند سال اخیر در ارگان‌ها و نهاد های جمهوری اسلامی مطرح و پاسخ آری به آن داده شده و حال آنکه علنی‌ترین و درماندگی رژیم و شخص خمینی، وی در پاسخ نیوی، فقط استعفا و انحلال را تأیید می‌کنند و اصل و علت انحلال سا زمان که انحرفاً از اسلام فقه‌های و طرد ولایت فقیه و انواع چپ‌روی‌هاست.

در این رابطه اشاره‌ای می‌کنیم به سفر اخیر به‌زاد دنیوی به آلمان فدرال و مذاکراتش در آن کشور که ظاهراً "موقتیت

گواهی می‌دهد که رژیم در آستانه فروپاشی است و این امر به دلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی است که در کشور حاکم شده است. همچنین، فشارهای بین‌المللی و داخلی بر رژیم، منجر به تضعیف بیشتر آن شده است. رژیم باید به فکر اصلاحات اساسی باشد تا بتواند بحران خود را مدیریت کند.

آمیخته است. (از آن جمله است: سرخساری بیرونی لوفت - تیپه - سران) و ما برای حمله به سفارت آلمان در تهران که ظاهراً "با هدف برهم زدن نتایج سفر وی انجام گرفت و نخستین نتیجه آن مسکوت گذاشتن برنامه پرواز لوفتهانزا بود. تا آنجا که اطلاع داریم به‌زاد دنیوی کم‌تر در وزارتخانه حضور دارد. البته مشکل عمده وی غیر از درگیری با نخست وزیر و حزب جمهوری و جبهه راست، هم‌بوم روزانه" مدعا مدیر حزب اللهی صنایع وابسته است که با میب عراقی خورده‌اند و بلاتکلیف یا از برای مواد اولیه می‌خواهند که نیست و با اجازه، با خرید و تعطیل کارخانه آقا نیوی کسسه می‌دانند در آینده نزدیک ارزی به‌چنگ نمی‌آوردند و تعطیل را انتخاب کرده که راهبست با بی‌آمدهای پرسرو صدا تا آنجا که روزنامه جمهوری اسلامی ارگمان حزب‌ها کم‌تری را تدبیراً "به خود محوری" و تعطیل صنایع کشور متهم کردند.

بسیار از جناب این مقاله بود که راستگرایان سنتی موفق شدند به کمک عناصری از دولت فقیه، محکم انحلال سا زمان را بر سر به‌زاد دنیوی فرود آورند.

این استراتژی و روش‌ها در جهت مختلف بخاطر قطع درآمدهای نفتی آنکار شده است و تا آنجا که اطلاع یافتیم چند روزی در حال حاضر شرکت درجستارگاه بی‌بینه‌طوره می‌روند از آنجمله وزیرداری، از سوی دیگر موقعیت نوری بخش مدیرکل بانک مرکزی نیز به‌مخاطره افتاده و حتی گفته می‌شود جان‌نشین وی یکی از معاونین جوان و کسب سن و سال وزیرداری است.

با آرزوی شویم که نوری بخش نسبت به مقامات بی‌سواد و بی‌چشم رژیم عنصری لایق تربیده و در محافل بازرگانی آژی به‌عنوان این که توانسته است در شرایط جنگی و فتنه برنامه اقتصادی در اعتبار با بانک مرکزی را حفظ کند تجلیل میشود.

کسب و کار بی‌سواد و بی‌چشم می‌کنند و تهدیدات دولتی در کارمندان کم‌کاری اثر است. آموزش و پرورش نواحی تهران با وجود گذشت بیست روز از سال تحصیلی هنوز ابلاغ معلمین را صادر نکرده و معلمین بلاتکلیفند. توزیع کتاب‌های درسی فقط در تهران است و هر مدیر مدرسه‌ای که زور برسد بفرستد کتاب بی‌کیفیتی بود. توزیع لوازم التحریر و کتاب‌ها از این هم بدتر، هزینه زندگی بخصوص در زمینه کالاهای اساسی و قطعات یدکی به سرعت با لایمی رود و در این شرایط است که ناگهان بنزین کوپنی می‌شود. برآب‌ها موجود تنها در تهران یک میلیون و دویست هزار

آن‌ها می‌رود، رئیس جمهوری و رئیس مجلس لاسیلی درمی‌کنند و با آن‌ها مذاکرات دوستانه بعمل می‌آورند. برای حکومت اسلامی ظاهراً "هیچ مانعی ندارد که دوشیزگان بی‌حجاب، حفاظت قذافی را برعهده گیرند؛ ولی وای بر اسلام اگر تا رمونی از دوشیزه‌های دریکی از خیابان‌های ایران پیدا شود. در واژه‌ها، حکومت جمهوری اسلامی، سوریه که تلویزیون آن فیلم‌هایی با زنان نیمه‌عریان بخش می‌کند، یک کشور برادر اسلام" است، حال آنکه عراق، که از بابت برنامه‌های تلویزیونی ندکی سخت‌گیر است، جزیک "دشمن مهبونیستی" نیست، هر چند که به‌رحال حزب بعث در این هر دو کشور قدرت را در دست دارد. تعالیم میشل عفلق، تشویرسین اصلی حزب بعث، در سوریه هیچ مغایرتی با اسلام پیدا نمی‌کند، ولی در عراق جزئیات به‌ریشه اسلام نمی‌زند. "آقا" در سخنرانی خود می‌گوید: در

وسیله نقلیه کار می‌کند. کمبود بنزین در شهرستان‌ها از یک ماه پیش شروع شده بود و دولت سعی دارد تا حد ممکن کمبودها را به تهران نگذارد و این روزها مردم شهرستان‌ها می‌گویند خوش به حال تهرانی‌ها، چون ما مدت‌ها است صف و کمبود بنزین داریم، نان ما از نظر کیفیت بسیار خراب است و توزیع کالاهای کوپنی ما هم عقب می‌افتد. از آنجا که دولت در موقعیت ضعیفی است غارت و تقلب و جعل کوپن‌های بنزین به فضا حث‌کنیده شده و در خود سم بنزین‌ها علناً "بنزین لیتری ۱۰ تا ۱۵ تومان بدون کوپن می‌فروشند و در شهرستان‌ها با وجود کوپنی شدن به علت کمبود بنزین هنوز صف‌های طولانی به چشم می‌خورد. از هفته پیش صف‌ها طولانی‌تر شده‌اند و افزایش بنزین در تهران را از کوپن‌ها می‌باید. سیمای کاران کا زوشیل برای تا "مین سوخت مذاکره امروز و عده پنج‌ه روز دیگر می‌دهند. در بیشتر استان‌ها توزیع کا زوشیل بحداقل رسیده و مسئله کمبود کا زوشیل از کمبود بنزین اهمیتی افزون‌تر دارد و گروخ به همین نحو پیش برود حمل و نقل و خوا ریسار رسانی به شهرها می‌تواند حوادث غیر منتظره‌ای بیا فریند. در زمینه اقتصاد فریاد شیدگی در تمام ایالت‌ها به چشم می‌خورد، به‌عنوان نمونه اخیراً سا زمان حمایت از مصرف‌کننده نرخ ارز را تا سی و ۴۰ تومان تعیین کرده و برای کسب اساس با بدیهی تولید کالاهای کسب مواد اولیه تا از نرخ وارد می‌شود محاسبه کرده اما هیچ کدام از سازمان‌های دولتی و خصوصی به این نرخ گذاری اهمیتی نمی‌دهند و حتی بنیاد دستفشان نرخ ارز را تا ۸۰ تومان محاسبه می‌کنند. با اینکه دولت مدعی شده است که ذخیره کند در حدی است که محاسبه مردم بیش از پیش می‌گویند بنزینی نان کوپنی می‌شود و این هفته مطلع شدیم دولت مجدداً "نانواها را احضار کرده و گفته است که کبسه‌های آرد را مخصوصاً چلو چشم مردم قرار دهند، اما مردم بدانند نرفته است که دو هفته قبل از کوپنی شدن بنزین همین‌ها گفتند بنزینی فراوان داریم. مردم هوسمند ایران با توجه به درماندگی و فریاد بنزین سرانگشته‌ها و وظایف خودکوش و خرابکاری افزوده‌اند.

تلاش‌های عظیم جوان‌ها در استان دوم یکمدهزای رنفری در این زمینه یک نمونه است. در شیراز نیز بنظر هرات خودجوشی به‌بانه کوپنی شدن بنزین دیده شده، حال آنکه عساکر و نافرانی مردم به‌آرامی سر از انفعال رسیده‌اند که انسان را به بیسازد خیزش امواج ناراضی در آغا ز حکومت شریف‌امامی می‌اندازد.

حالی که مخاطب واقعی نیز روبرویش نیست - می‌گوید: "توئی که میداری می‌نویسی ما ورشکسته هستیم، توئی که می‌نویسی ما هیجی دیگر نداریم، توئی که این حرف‌ها را می‌نویسی، این برای اسلام مخراسات نه برای دولت".

منطق خمینی اگر خمینی وار نباشد تعجب دارد. استدلال خمینی اگر خمینی وار نباشد، شکفت آوار است. آخر مگر یک دولت، به فرض آنکه صد در صد هم اسلامی باشد، نمی‌تواند ورشکسته شود؟ مگردین اسلام، یک دولت را در برابر ورشکستگی بیمه می‌کند؟ اگر آری، پس هیچ تا جرم سلطانی نیز نباید ورشکسته شود.

اگر چنین است، پس ناگزیر هر مشکلی که دولت اسلامی پیدا کند، بی‌درنگ برای اسلام مشکل پیدا شده است. برای دولت مگر عین این حرف‌ها که "آقا" امروز در باره میرحسین موسوی می‌گوید، درباره مهدی بازرگان نمی‌گفت، پس چرا امروز دولت موقت را سکه یک سول سیاه می‌کنند و صدایش در نمی‌آید؟ اگر در حکومت اسلامی دربر همین باشه بقیه در صفحه ۱۱

اسلام در خطر

به‌خطر افتاده است. اگر میلیون میلیون اسلحه آمریکا در بازارهای سیاه بین‌المللی بخرند، آواز آب تکان نخواهد خورد، اما اگر یک زائر خانۀ خدا یک ناخن گیر ساخت آمریکا بخرد، به‌کیان اسلام لطمه خواهد خورد. اگر در بیت "امام" یک بیمه‌رسان مجهز به وسائل آمریکائی بپاشد و بیژگان در آمریکا درس خوانده‌تاما می‌شبان روز را به مراقبت "آقا" بگذرانند، اسلام هیچ آسیبی نخواهد دید، ولی وای بر بیخه، اسلام اگر در یک مغازه در تهران یک سلوار چین ساخت آمریکا پیدا شود.

اگر بیژگان ایرانی با کراوات به مطب‌های خود بیرونند، این خلاف شعار اسلامی است، ولی هنگامی که وزیران خارجه سوریه و لیبی با کت و شلوار و کراوات در فرودگاه مهرآباد پیساده می‌شوند، وزیر خارجه حکومت اسلامی "اصلاً" به روی خود نمی‌آورد و به استقبال

گوئی در این چهار دهه قرن، بنیاد اسلام هرگز این قدر در خطر نیفتاده بود که در جمهوری اسلامی افتاده است. در هیچ زمانی، هیچ خلیفه‌ای سر نوشت تمام مسی اسلام را با حکومت خود چنین یکسان نمی‌انگاشته که در جمهوری اسلامی انگاشته می‌شود. گوئی که دین اسلام نه در شبه جزیره عربستان و نه در حدود چهار دهه قرن پیش، بلکه در ایران در سال ۱۳۵۷ زاده شد. گوئی که با انقسلاب اسلامی چشم به جهان گشود و با برجیده شدن بساط حکومت اسلامی نیز از زمین خواهد رفت. گوئی آنچه پیش از ۱۳۵۷ در دنیای مسلمان وجود داشت، در واقع اسلام نبود و آنچه بعد از برجیده شدن این رژیم نیز وجود خواهد داشت، اسلام نخواهد بود.

اگر قیمت‌ها در ایران را با لایمی روند و گران‌تری "نا" برای مردم نگذاشته است، این فی‌نفسه عیبی ندارد. اما اگر در روزنامه‌ها منعکس کرده، اسلام به‌خطر افتاده است، اگر دولت بی‌کفایت و بی‌تدبیر، ثروت ملی ایران را به باد دهد، این به‌خودی‌خود اشکالی ندارد. اما اگر نماینده‌ای در مجلس برخیزد و این را با احتیاط یادآوری کند، اسلام

امریکایی های سخت گیری مانند ترومن ، راجس - قضاوتنا این بود که مصدق با وجود بسیاری نواقص لیدری است که می تواند به غرب کمک کند و در ایران نظم برقرار سازد و این قضاوت احتمالا درست بود . اما - کوتاه نظری سرکوت نفت انگلیس و دولت انگلیس (نتیجه ضعف اقتصادی انگلیس و عصبانیت سعادت انگلیس از اینکه با یک نخست وزیر ایران مواجه است که نمیتواند در اراعمال نفوذ کند) باعث سو تخیمی ندکه هم از نظری ایرانیان هم از نظرات انگلیسی ها نسبت به وخیمانی دست .

به طوری که در بخش های گذشته گفته شد دولت ایران در اقدام به ملی کردن نفت بیت بیینی می کرد که خریداران نفت مستقیما با دولت ایران وارد معامله خواهند شد و در آمد فروش نفت که در گذشته فقط سهمنا چیزی از آن عاید کشوری گردید تماما به ایران تعلق خواهد یافت و به این ترتیب وسیله تاءمین نیاز زمیرم کشور به املاکات اقتصادی و اجتماعی که در نتیجه اعمال سیاست استعماری خارجی هیچگاه ممکن نشده بود فراهم خواهد شد . این انتظار را دکترنا یگان در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی هنگام بحث درباره گزارش کمیسیون مخصوص نفت به این شرح بیان کرد : " اگر ملت ایران خودش این نفتش را ادا ره بکند ... آن انقلابی را که شما فکرش را می کنید ، آن انقلاب اقتصادی را که می خواهید ، آن رفاه و آسایش فورا پیدا می شود ... این فکر و مسکنت و بدبختی جایش را به غنا و رفاه و آسایش می دهد . در جلسه سوم دیماه نیز در تحقیق همان بحث دکترنا یگان چنین گفت : " اگر با اینکار ایران نیایی که تحت نفوذ شرکت نفت نیستند نفت ملی اعلام شود و ایران از سیاست استعماری بریتنا نیای خلاصی پیدا کند در نتیجه آن حال طبقه سوم این مملکت اصلاح خواهد شد . بدعی دیگر از نمایندگان جبهه ملی نیز اینگونه اظهار نظر می کردند که حتی اگر نتیجه مطلوب آزملی کردن نفت بدست نیاید باز ایران گذشته را بنگهدارد چرا که از سلسله خارجی رها می خواهد یافت و خودنا نسبت با آنکه به اقتصاد صرفا کشاورزی برنا به های اصلاحی لازم را اجرا کند . در این زمینه دکترنا یگان چنین گفت : " اگر اساسا ما نفت داشته باشیم یا اساسا استخراج نشده بود ما همان کشتا و رزی خودنا ، با همان صنایع داخلی خودنا ، با همان چیزهایی که می توانستیم فراهم بکنیم الان خودنا روی پای خودنا برای خودنا نمی ایستادیم ... آقا این بیان کنید این صنعت را ملی کنید و لوجیکه اکثرش را بگیری که این نفت نا بود بشود و فرض کنید که نا بود بشود دست این ها کوتاه بشود می نشینیم و با هم زندگی می کنیم ، به همان کشتا و رزی خودنا می پردازیم ، همان آبادان خودنا را آباد می کنیم .

این پیش بینی ها البته از لحاظ حق و انصاف کافکا ملاجیا و درست بود ، اما چون یک جا نیه بود و احتمالات و کنش طرفدار به حساب نمی آورد نوا با واقع بینی نبود و نمی توانست با بهواسا یک سیاست اقتصادی مطمئن قرار داده شود . تحولات دوره بحران نفت نشان داد که این انتظارات معقول در برابر سختگیری ها و کارشکنی های نامقول طرف خوا بوبنداری پیش نبود و ملی مدت دو سال و نیم اقتصاد ایران به جای آنکه بهبود یابد روز به روز به ورطه ورطه و سرکستگی نزدیک تر شد . بطوری که سرانجام پسین علت و علل دیشربعضی از سران جبهه ملی و از جمله دکترنا یگان حسانان را از شخص دکترنا مصدق جدا کرد و به مخالفت شدید او برخاستند .

۱- وضع نشر اسکناس

در پایان سال ۱۳۲۹ وضع نشر اسکناس و پیشتوانه آن به شرح زیر بود:

ارقام به ریال	چند درصد پیشتوانه
۴۰ - ۴/۰۲۲/۰۱۲/۸۰۰	۵۵/۳۱
۹۰ - ۲۸۲/۱۸۷/۴۹۸	۲۸/۳۲
۲۰۰ - ۲۳/۶۲۲/۴۸۰	۲۲/۳۲
۵۰ - ۱/۷۱۷/۹۷۴/۶۳۹	۱۷/۹۵
۲۰ - ۳۴۴/۲۰۱/۵۸۱	۴/۴۱
۵۰۰ - ۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۷/۹۵
۵۰۰ - ۷/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰	

بین پایان سال ۱۳۲۹ و پایان سال ۱۳۳۲ تحولات زیر در وضع نشر اسکناس و پیشتوانه صورت گرفت : به طوری که در جدول بالا نشان داده شده یک قلم از پیشتوانه اسکناس ارز خارجی در سال ۵۰ - ۱/۷۱۷/۹۷۴/۶۳۹ ریال برد . در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ به علت متوقف شدن پرداخت های شرکت نفت سابق و پیشا مد مضیق شده ارزی قانونی به تصویب رسید که به موجب آن به هیئت نظارت اقتصادی اسکناسی از زده داده شد تا مبلغ ۱۴ میلیون لیره از ارزهای پیشتوانه را در اختیار دولت بگذارد تا برای اجناس عمومی و ضروری کشور مورد استفاده قرار گیرد . بر طبق تصویب نامه ای که در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۳۰ صادر شد مبلغ ۱۴ میلیون لیره مزبور متدرجا بر حسب احتیاج و ضرورت در اختیار

فؤاد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

وضع اقتصادی در دوره بحران نفت

و اردکنندگان کالاهای ضروری و احتیاجات سازمان برنا مه گذاشته شد . اسکناس این عمل در وضع پشتوانه در پایان سال ۱۳۳۰ از این قرار بود که رقم رزبشتوانه به میزان ۱۴ میلیون لیره یعنی معادل ۱/۲۴۴/۲۰۰/۰۰۰ ریال تقصان یافت و این مبلغ بعنوان تعهد ارزی دولت در تراژنامه بانک ملی ایران قید گردید و تا پایان سال ۱۳۳۲ به همین عنوان باقی بود . در تاریخ ملی شدن نفت جمعا ۷۸۰۰ میلیون ریال اسکناس در جریان بود .

در سال ۱۳۳۱ بموجب لوایح قانونی مورخ ۲ شهریور و ۲۵ آبان به هیئت نظارت اقتصادی اسکناسی از زده داده شد که تا میزان ۴۰ درصد اسکناس منتشر شده یعنی ۳۱۰ میلیون ریال اسکناس جدید به جریان بگذارد . در مدت حکومت دکتر مصدق معادل این مقدار اسکناس اضافی در نوبت منتشر شد ، بطوری که جمع اسکناس منتشر شده بالغ بر ۱۰/۹۲۰ میلیون ریال گردید . بعد از سقوط دکتر مصدق دولت ۱۳ میلیون دلار به هیئت نظارت اقتصادی اسکناسی تحویل داد و معادل آن یعنی ۴۱۹ میلیون ریال اسکناس اضافی منتشر شد و جمع اسکناس در جریان در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۲ به رقم ۱۱/۳۳۹ میلیون ریال افزایش یافت .

در وضع پشتوانه اسکناس در پایان سال ۱۳۲۹ رقمی معادل ۱۴۰۰ میلیون ریال بعنوان تعهد دولت به وثیقه ما زادهای جوهرات سلطنتی قید شده بود . در نتیجه صدور اسکناس اضافی به میزان ۳۱۰ میلیون ریال شرح بالا چون در برابر این افزایش پشتوانه به صورت طلا با ارز موجود نبود رقم مزبور به تعهد دولت اضافه شد و تعهد مزبور به رقم ۴۵۲۰ میلیون ریال بالغ گردید .

۲- بودجه

در او خرنال ۱۳۲۹ بودجه متعادل به رقم ۹۵۰۰ میلیون ریال برای سال ۱۳۳۰ به مجلس پیشتوانه شد . این بودجه به تصویب رسید ولی مجلس اجازه داد که هزینه های هر ماه براساس یک دوازدهم بودجه سال قبل به تصویب کمیسیون بودجه پرداخت شود . بودجه سال ۱۳۳۰ به علت قطع درآمد نفت و پرداخت مخارج شرکت ملی نفت (۲۰۰۰ میلیون ریال) معادل ۳۰۰۰ میلیون ریال کسری داشت . وضع سال ۱۳۳۱ نیز از همین قرار بود . این کسری در مدت آن از محل برداشت ۱۴ میلیون لیره و قسمتی با کمک های بانک ملی جبران شد و در شهریور ۱۳۳۰ مجلس تصویب کرد که وراق قرضه ملی به مبلغ ۲۰۰۰ میلیون ریال در چهار ردیف (سه سرسید و دو سال با بهره شش درصد) صادر شود . از این چهار ردیف فقط ردیف اول به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال در آذرماه ۱۳۳۰ صادر شد و قسمتی از آن به فروش رسید . علت عدم صدور ردیف های بعدی این بود که خرید وراق مزبور چنانکه باید مورد استقبال قرار نگرفت . در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ دکتر مصدق ضمن مذاکره با عده ای از نمایندگان مجلس شورای گفت وراق قرضه ملی را بجز مدودی از متکنتین اشخاصی خریدند که به هیچ وجه استطاعت مالی نداشتند . بودجه سال ۱۳۳۲ در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۳۱ به مجلس تقدیم و به موجب لایحه قانونی تصویب شد . این بودجه از حیث درآمد و هزینه به ترتیب به ۹/۲۴۴ و ۹۹۵۶ میلیون ریال بالغ می گردید . یعنی ۵۱۲ میلیون ریال کسری نشان می داد . ولی در عمل کسری بودجه به مراتب از این مبلغ بیشتر بود . در این سال نیز با کمک ملی میانی برای تاءمین هزینه های بنگاه ها و شرکت های دولتی و شهرداری ها پرداخت نمود

کجمع آن به ۲۰۴۹ میلیون ریال بالغ گردید . بودجه سال ۱۳۳۲ در جلسات مجلس مطرح شد و کلیتاً به پرداخت ها براساس قوانین یک یا چند دوازدهم بودجه سال قبل به عمل آمد . در این سال پرداخت های خزانه داری کل بالغ بر ۱۳/۴۰۰ میلیون ریال گردید که ۱۰/۰۰۰ میلیون آن از محل درآمد های مستمر و بقیه از محل کمک امریکا و منابع دیگر تاءمین شد . مجددا در این سال بانک ملی در حدود ۱۵۳۵ میلیون ریال به دولت و موثر سات و آسسته اعتبار داد .

بازرگانی خارجی

سیاست واقدامات حکومت دکتر مصدق در مورد تجارت خارجی از در قسمت عمده تشکیل می شد : افزایش صادرات تواءمبا تقلیل واردات و توسعه معاملات با بیای بیای بستی از کشورهای واضح است که انگیزه عمده دولت در اتخاذ این سیاست پیدا بیش مضیقه ارزی بود که اقدام دولت انگلیس بخصوص بر شدت آن افزود . به این معنی که بر اثر لغای امتیاز شرکت نفت انگلیس بانک انگلستان موافقت نامه تبدیل موجودی های لیره ای دولت ایران به دلار و انتقال لیره به سایر کشورهای خارج و تسهیل واردات مربوط به سفارش کالاهای مورد احتیاج ضروری کشور خود را کرد .

واردات

در دوره حکومت دکتر مصدق بیش از پیش کوشش بعمل آمد که از وارد کردن کالاهای غیر ضروری جلوگیری شود و آن مقدار ارزی که برای واردات موجود بود (برداشت از پشتوانه ، کمک های مالی امریکا و ارزهای حاصل از صادرات) در درجه اول به مصرف وارد کردن کالاهای ضروری (قماش ، قند ، شکر ، لوازم طبی ، ماشین آلات ، مواد اولیه کارخانه ها و غیره) برسد . در آغاز سال ۱۳۳۰ مقررات مربوط به بازرگانی خارجی و معاملات ارزی از این قرار بود که بانک های مجاز طبق مقررات سهمیه وارداتی برای وارد کردن کالاهای ضروری ارز به نرخ رسمی یعنی لیره ۹۱ ریال به نرخ رسمی ۲۱ ریال از بیای بیای گواهی نامه یا دلار به نرخ رسمی ۲۲/۵۰ به اضافه ۷/۵۰ ریال بیای گواهی نامه و برای وارد کردن کالاهای غیر ضروری ارز به نرخ رسمی به اضافه بیای گواهی نامه از قرار لیره ۴۵/۵۰ ریال (یا دلار به نرخ رسمی به اضافه بیای گواهی نامه از قرار ۱۶/۲۵ ریال) می فروختند . اما بعد بیای گواهی نامه در معاملات جاری ترقی کرد و به میزان هر دلار ۳۵/۵۰ لیره ۷۷ ریال رسید . معادلاتی که شرح بالا از ظرفیت بانک انگلستان به عمل آمد و وارد کردن کالاهای مورد احتیاج ضروری کشور فقط با انجام تشریفات و معاملات تحصیل گواهی نامه از وارداتی امکان پذیر گردید . اما ارزهای وارداتی برای برداشت بیای گواهی نامه کالاهای وارداتی کفایت نمی کرد . و از آنجا که داشتن بازرگانی خارجی موجب افزایش مداوم بیای گواهی نامه ارزی وارداتی گردید و ممکن بود به مشکلات ورود کالاهای ضروری لطمه وارد سازد ، علینذا در تاریخ ۵ دیماه ۱۳۳۰ هیئت وزیران مقرر نمود که فقط واردات ۳۶ قلم از کالاهای که در درجه اول احتیاجات کشور تشخیص داده شده بود از محل ارزهای وارداتی مجاز خواهد بود . واضح است که پیشا مد مضیقه ارزی در سال ۱۳۳۰ کار واردات را شدیداً دچار اشکال نمود و این اشکال در تمام مدت بحران ملی شدن نفت باقی بود .

صادرات

در آغاز سال ۱۳۳۲ کالاهای وارداتی بر حسب لزوم تشویق به صدور به سه طبقه تقسیم شد و کالاهای وارداتی نیز با تفکیک بین کالاهای ضروری و غیر ضروری و جمعی مشمول طبقه بندی برابر با تقسیم صادرات گردید و ارز حاصل از صدور هر طبقه به ورود کالاهای همان طبقه اختصاص داده شد که از آنجا که مورد معامله قرار گیرد . ولی چون تقاضای ارز به میزان زیادی بر عرصه آن فزونی داشت نرخ ارز به سرعت با لافزد و در اوایل تیرماه نرخ دلار وارداتی به ۱۲۴ ریال رسید . این وضع تا پایان حکومت دکتر مصدق ادامه داشت . از آنجا که صادرات برای وارد کردن کالاهای مختلف ممنوع گردید و نرخ دلار به تدریج به ۹۰ ریال تغییر داده شد . در دوره حکومت دکتر مصدق کوشش زیادی به عمل آمد تا صادرات ایران از وضع تک محصولی (نفت) به وضع چند محصولی مبدل شود . گزارش اقتصادی بانک ملی برای سال های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ نشان می دهد که دولت اقدامات مفیدی به عمل آورد تا تولید ملی افزایش و واردات کشور کاهش یابد . در زمینه کمک به صنایع معالغ قابل ملاحظه ای برای تخصیص به برنا مه های صنعتی در اختیار سازمان برنا مه گذاشته شد . مقرراتی نیز به منظور نظارت بر کالاهای وارداتی از حیث بسته بندی و جرم کردن و ضد عفونی کردن و تهیه استانداردها و سیستم وزارت اقتصاد ملی وضع شد . دولت به منظور تشویق صادرات بانک توسعه صادرات را تاءمین نمود . وظیفه این بانک توسعه صادرات و منطبق نمودن کالاهای وارداتی با موازین و استانداردهای بین المللی و

گزارش‌های ایران

آموزش و پرورش ورشکسته

یک گزارش از عنا صرملی، وضعیت آموزش و پرورش و مدارس جمهوری اسلامی را بیس از پیش وخیم و ورشکسته توصیف می‌کند و از افزایش مخالفان در صفوف جوانان و دانش‌آموزان خبر می‌دهد.

این گزارش حاکی است که از نظر سیاسی جو مدارس و موسسات آموزشی، علی‌رغم تبلیغات و تهدیدها، که از سوی عوامل رژیم به عمل می‌آید، به‌زیان رژیم اسلامی بیش از گذشته تغییر کرده است. جوانان و کادرهای آموزشی دردمهمی از مخالفان رژیم را تشکیل می‌دهند.

مربیان پرورشی که به منزله چشم‌گوش رژیم، به توطئه چینی و جاسوسی علیه دانش‌آموزان و دبیران مشغولند، مورد نفرت و مخالفت دانش‌آموزان و معلمان قرار دارند و اختلاف بین کادرهای آموزشی و آن‌ها، به قدری عمیق است که دو گروه، عملاً در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. به همان اندازه که مربیان پرورشی علیه دانش‌آموزان فعالیت می‌کنند،

اکثریت معلمان از دانش‌آموزان طرفداری می‌کنند. مخالفان رژیم، همچون سایر طبقات مردم، در میان دانش‌آموزان اکثریتی بزرگ را تشکیل می‌دهند که به شکل گوناگون و با وجود جوخه‌ها در مدارس، نظرات خود را بروز می‌دهند و رژیم را برنار می‌زنند.

از سوی دیگر همین جوخه‌ها نیز شدیداً علیه دانش‌آموزان را به اقدامات تحمیلی به شدت کاهش داده و اذیت تحمیلی اسف

باری پدید آمده است. معافاً "به اینک تا بسا ما نمی‌برنا مه‌های تحمیلی و محتوای عقب‌مانده و ارتجاعی کتابهای درسی این روند را تشدید کرده است.

از این وضع معلمان نیز رنج می‌برند. آن‌ها به غیر از کتاب‌های رسمی آموزش و پرورش که ابداً "با سخنگوی نیازهای علمی جوانان نیست، هیچ گونه منبع و مآخذ علمی و ادبی و هنری دیگری در اختیار ندارند که به جوانان عرضه کنند. با این حال و با وجود سیستم

محسوب می‌کنند. سفیر اصلی سوریه که اکنون به کشورش بازگشته است، سابقه‌های چندین خوشی در جمهوری اسلامی نداشته و خشک مقدس‌های جمهوری اسلامی غالباً از او سفیر الجزایر که چندان شئون اسلامی را رعایت نمی‌کردند، گله‌مندند. اما اکنون آنچه دربارهای واقع‌گرایان سوریه به گوش می‌رسد آنست که پس از سخنان معنی‌دار حافظ اسد، یک گروه از اعضای کمیته که فکر می‌کرده‌اند ممکن است کار را برآوردند، این اقدامی در زمینه روابط کشور با کشور عراق باشد، را "س" و "غفلت" به او حمل کرده‌اند و او را با خود برده‌اند. هنگامی که مقامات سطح بالا خبر یافتند، به این گروه سرکوفت زده اند که چگونه کار را در سوریه، آن هم در ایران، میتوانند عمل سندی در زمینه‌های رابطه کشور با عراق باشد؟ اگرچه عوامل کمیته به همین تنگ نظری و حماقت هستند که این شایعه بیان می‌کنند، اما چنین چیزهایی با زهم دربارهای این واقعه شنیده خواهد شد.

گروه نتیجه‌ای آن یکی است و آن هم ساز گوشتنه است که در ایران امروز یک قدرت مرکزی واقعاً حاکم نیست. این مشکل چنان عمیق و اساسی است که مقامات جمهوری اسلامی به سختی می‌توانند این کار را در یک سرزمین "انقلابی و حزب‌اللهی" بپذیرند و عواقب آن را تقبل کنند، اما حقیقت را بنهان نگه دارند. به نظر می‌آید که آقای مهندس بازرگان تا زان تا کنون که در ایران فتنه و نهضت آزادی طی تلگرافی به رئیس جمهور، در خطر بودن جان او را تذکر داده است!

گزارش عنا صرملی از وضعیت اسفناک آموزش عالی در جمهوری اسلامی حاکی است که دانشگاه‌ها، علی‌رغم تبلیغات گوشخراش رژیم پس از به اصطلاح انقلاب فرهنگی گرفتار فقر آموزشی اند و تحت تاثیر اعمال بی‌بندوباری و عوامل رژیم قرار دارند. عنا صرملی می‌گوید: به جز "جرات می‌شود گفت که دانشگاه‌ها از عملکرد مسئولان رژیم اسلامی چندان ضربه‌ای خورده است که به این آسانی‌ها جبران ندهنی نیست.

برخی از دست‌اندرکاران با ساختن امور آموزش عالی می‌گویند اگر تا چند سال دیگر وضع به همین منوال بیسش رود، دانشگاه‌ها را نبوده‌با بیدار نگاشت، نیست تحصیلی در سطوح آموزش عالی بسیار چشمگیر و عمیق ترا سطوح پایین‌تر تحصیلی است. در همین حال، جریبان به اصطلاح پاک‌سازی بیش از پیش‌های دیگراداری و اجرایی، در موسسات آموزش عالی ادا می‌دارد.

از پیش از دو دهه‌ها راستا دوگانه آموزش که فقط در دانشگاه تهران به کار اشتغال داشتند، بیش از نیمی از آنها از تدریس محروم و از دانشگاه‌ها رانده شده‌اند. آن‌ها کسی که باقی مانده‌اند، غالباً "تنزل مقام پیدا کرده‌اند، معافاً" به آنکه تحت فشار رکنان دانشگاه بی‌صلاحیت رژیم قرار دارند. دانشگاه در یک کلام میدان ناخوشنازمو عمل و نورچشمی‌های بیسواد رژیم اسلامی شده است.

گرانیها به سوئیس فرستادند. البته عناون این مطلب که کار طبیب سوئیس قاچاق محسوب می‌شود.

این واقعه که چرخه‌های فراوان برای خانواده‌های خمینی بی‌آورد، اما نشان داد که یک قدرت مرکزی بر تمام می‌سلحه بدست‌ها حاکم نیست، در ایران یک حالت ملوک‌الطوایفی وجود دارد و هر کس به تناسب قدرت و نفوذ خود می‌تواند اعمال زور و حاکمیت کند. واقعه‌ای که کار را در سوریه این وضعیت را با ردیگر ثابت کرد.

خبری که روزنامه‌های تهران از این واقعه چاپ کردند هم نقد رکوشانه و همانقدر فرمایشی بود:

کار در سوریه در تهران، به بنحشبه شب بدست "عوامل استکبار جهانی" ریخته شده. اما در پی انتشار این خبر، آنچه در تهران شنیده می‌شد، اینست: بی‌مبالاتی کار را در خروج اودرونج مسنی و همراهمان زنانشی که موفقیت‌ناشته‌ای نداشته‌اند بود. برخلاف سفیران دیگر که در ملاقات با بعضی از قیود حاکم در جمهوری اسلامی را رعایت می‌کنند، سفیران سوریه غالباً "از رابطه‌ای دوستی میان دو کشور، استفاده می‌کنند و این دوستی را مصونتی برای اعمال و رفتار خود

مدارس و دانشگاه‌ها خراج کردند. صف به میدان جنگ و از آنجا به قبرستان‌ها گسیل داده‌اند.

اکنون، وضع بدگونه‌ای دیگر است. ما نمی‌گوییم: مبلغان جمهوری اسلامی می‌گویند و به تلخی اعتراف می‌کنند که: "وضعیت فکری و سیاسی جوانان با سال‌های اول انقلاب تفاوت چشم‌گیری پیدا کرده است. این تفاوت چشم‌گیر، برخلاف گفته‌های مبلغان رژیم است که دیگر جوانان را رئیس‌های آموزش‌های عقیدتی و سیاسی ندارند، آن‌ها رغبتی به برنار نه‌های سستی معنی‌آور نیستند. رژیم ندارد که استناد دارند. آن‌ها، جوانان همچنان به یاد می‌آورند که ما کجا به سیراهه سرده‌نده اند و می‌آموزند که اکنون جدی‌اند که گذشته خود را معذرا از دام و مهلهله رژیم‌فشارانی برهانند.

مبلغان جمهوری اسلامی مکتوبات فساد و بیکاری را عنوان می‌کنند، این بیسببی از رژیم می‌دانند، این بیسببی از واقعیت است. سبب دیگر است که جوانان از اسن رژیم از امیدهای گویسه رستگاری ندارند. جوانان پس از هر چه از آرزوهای و سیاسی‌های رژیم که سببی حناست و خیانت‌ها را آورده است، روی گردانده‌اند.

روی گردانی مردم ایران و سایرین آن‌ها جوانان از رژیم آینه برای عوامل رژیم و معینی است تا گوار، اما بسجورای مبلغان ملی، یک تحول مثبت اجتماعی به سوسروری حاکمیت ملی براسن سبب رژیم و ولایت فقیه را بار می‌دهد.

جوانان سبب به رژیم می‌بازد، بلکه دردمند که به موجب سبوسرور رژیم و به صدا آورند، آن‌ها از هم‌اکنون صبح بیروزی را استظار می‌کشند.

تأمل که روز پنجشنبه، دهم میزماه مردان مسلحی که هنوز هویت آنها افشا نشده است، کار را در سوریه را به سوز سوار کامیونیل کردند و با خود برده‌اند. این دیپلمات‌های بی‌گناه زمانی پس از سخنان معنی‌دار رئیس‌جمهور سوریه، حافظ اسد، در باره جنگ ایران و عراق و اتحاد سوریه و عراق بود. اما پیش از نقل تمام می‌ماجرای این آدم‌ربایی، و برای تشریح موقعیتی که در ایران حاکم است، شاید بهتر باشد که تقصیری طبیب سوئیس را بازگو کنیم. چندی پیش یک پزشک متخصص به دعوت جمهوری اسلامی و با هوا بیماهی اختتامی به تهران آمد تا آیت‌الله خمینی را مورد معاینه و مداوا قرار دهد. هنگام بازگشت، طبیب مذکور تا گزیرشد، ما هوا بیماهی مللی (ها) تهران را ترک کند. در فرودگاه، هنگامی که طبیب مذکور با هدایت سید احمد خمینی از تشریفات کمرکی بسدون دردمر عبور می‌کرد در آخرین مرحله‌ای این تشریفات، از احمد خمینی قالیچه‌ای ابریشمی به رسم "پایزه" دریافت کرد. طبیب با همین قالیچه در زیر بغل سوار هوا بیما شد. اما با ساری که آخرین (چک) را قبل از پرواز می‌کرد، با دیدن قالیچه آن را از طبیب سوئیس گرفتند و طبیب را بدون آن قالیچه

در تهران چه کسی حکومت می‌کند؟

مدرسه و دانشگاه‌ها خراج کردند. صف به میدان جنگ و از آنجا به قبرستان‌ها گسیل داده‌اند.

اکنون، وضع بدگونه‌ای دیگر است. ما نمی‌گوییم: مبلغان جمهوری اسلامی می‌گویند و به تلخی اعتراف می‌کنند که: "وضعیت فکری و سیاسی جوانان با سال‌های اول انقلاب تفاوت چشم‌گیری پیدا کرده است. این تفاوت چشم‌گیر، برخلاف گفته‌های مبلغان رژیم است که دیگر جوانان را رئیس‌های آموزش‌های عقیدتی و سیاسی ندارند، آن‌ها رغبتی به برنار نه‌های سستی معنی‌آور نیستند. رژیم ندارد که استناد دارند. آن‌ها، جوانان همچنان به یاد می‌آورند که ما کجا به سیراهه سرده‌نده اند و می‌آموزند که اکنون جدی‌اند که گذشته خود را معذرا از دام و مهلهله رژیم‌فشارانی برهانند.

مبلغان جمهوری اسلامی مکتوبات فساد و بیکاری را عنوان می‌کنند، این بیسببی از رژیم می‌دانند، این بیسببی از واقعیت است. سبب دیگر است که جوانان از اسن رژیم از امیدهای گویسه رستگاری ندارند. جوانان پس از هر چه از آرزوهای و سیاسی‌های رژیم که سببی حناست و خیانت‌ها را آورده است، روی گردانده‌اند.

روی گردانی مردم ایران و سایرین آن‌ها جوانان از رژیم آینه برای عوامل رژیم و معینی است تا گوار، اما بسجورای مبلغان ملی، یک تحول مثبت اجتماعی به سوسروری حاکمیت ملی براسن سبب رژیم و ولایت فقیه را بار می‌دهد.

جوانان سبب به رژیم می‌بازد، بلکه دردمند که به موجب سبوسرور رژیم و به صدا آورند، آن‌ها از هم‌اکنون صبح بیروزی را استظار می‌کشند.

گزارش‌های ایران

مدرسه و دانشگاه‌ها خراج کردند. صف به میدان جنگ و از آنجا به قبرستان‌ها گسیل داده‌اند.

اکنون، وضع بدگونه‌ای دیگر است. ما نمی‌گوییم: مبلغان جمهوری اسلامی می‌گویند و به تلخی اعتراف می‌کنند که: "وضعیت فکری و سیاسی جوانان با سال‌های اول انقلاب تفاوت چشم‌گیری پیدا کرده است. این تفاوت چشم‌گیر، برخلاف گفته‌های مبلغان رژیم است که دیگر جوانان را رئیس‌های آموزش‌های عقیدتی و سیاسی ندارند، آن‌ها رغبتی به برنار نه‌های سستی معنی‌آور نیستند. رژیم ندارد که استناد دارند. آن‌ها، جوانان همچنان به یاد می‌آورند که ما کجا به سیراهه سرده‌نده اند و می‌آموزند که اکنون جدی‌اند که گذشته خود را معذرا از دام و مهلهله رژیم‌فشارانی برهانند.

مبلغان جمهوری اسلامی مکتوبات فساد و بیکاری را عنوان می‌کنند، این بیسببی از رژیم می‌دانند، این بیسببی از واقعیت است. سبب دیگر است که جوانان از اسن رژیم از امیدهای گویسه رستگاری ندارند. جوانان پس از هر چه از آرزوهای و سیاسی‌های رژیم که سببی حناست و خیانت‌ها را آورده است، روی گردانده‌اند.

روی گردانی مردم ایران و سایرین آن‌ها جوانان از رژیم آینه برای عوامل رژیم و معینی است تا گوار، اما بسجورای مبلغان ملی، یک تحول مثبت اجتماعی به سوسروری حاکمیت ملی براسن سبب رژیم و ولایت فقیه را بار می‌دهد.

جوانان سبب به رژیم می‌بازد، بلکه دردمند که به موجب سبوسرور رژیم و به صدا آورند، آن‌ها از هم‌اکنون صبح بیروزی را استظار می‌کشند.

نسل جوان

و جمهوری اسلامی

برای ما را اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی جمعیت ایران از سر ۴۷ میلیون تن گذشته است. دستکم ۴۶ درصد از این جمعیت را جوانان زیر سن سال تشکیل می‌دهند. نسلی که در این هشت سال در ایران بلاذ چشم گشوده و به عرصه اجتماع گام گذاشته است تا وضعیت غیرقابل باور و بیسواد و ورور و دروغ‌ساز جمهوری اسلامی نسل‌ها را در لایه‌های نظام تبهکار خود، فرسوده ساخته است. در این میان جوانان همیشه به عنوان گوشت دم‌توب و ابزاری برای ادا به قرب‌کاری رژیم مورداستفاده قرار گرفته‌اند، بی‌آنکه سهمی از زندگی دریاقت کرده باشند. واقعیت ناگوار زندگی جوانان در جمهوری اسلامی گناه این معاد است. جوانان اگر در آغاز انقلاب روح الله خمینی، به دلیل جوش و غلبان احساسات جوانی به میدان آمدند و راه خمینی را آب و جارو کردند، اکنون به صفی نیرومند مخالفان و مبارزان ضد رژیم اسلامی بدل شده‌اند.

از زمان آغاز انقلاب و استمرار جمهوری اسلامی این جوانان بودند که در بافتند. در پی شوم انقلاب خمینی و سرکلاه‌پازنده‌های آن‌ها هستند. زیرا توطئه نظام ولایت فقیه، در مرحله نخست آن‌ها را هدف گرفت. جوانان را دسته دسته به زندان‌ها و بیابان‌های حیره‌های اعدام بردند. دسته‌های گروه گروه به ساد چال‌ها روانه کردند. هزارها ربه تبعید و گریز از وطن و ادا بسند. گروه‌های

رادیو جهانی نهضت و دانشگتن

رادیو ایران - رادیو مجلسی
 نهضت و ملت ملی ایران ناخند
 و استکس - و سرجینا - سربلینت
 یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱
 با صدای موج متوسط ۱۴۵۰
 رادیو W. ۱۰.۱

بن بست توافق

بقیه از صفحه ۱

در این میان موافقتنامه دیگری با راف شده است تا مقدمات برای امضاء نهائی آن فراهم آید. در حالی که رژیم تهران، با بخشی از این رژیم، سرگرم شده و یک مقدمات برای امضاء آن است، نهادی به نام "دفتر تحکیم و وحدت انجمن های اسلامی دانشجویان" ندا برداشته است که بستن هر قدر رادای با دولت فرانسه خاسته به مصالح انقلاب و امت اسلامی است.

در چنین حالتی، دولت اسلامی برای آن که حتی الامکان خود را از تعرض های بعدی مخالفان مصون بدارد، می خواهد موافقتنامه را نخست به تصویب مجلس اسلامی برساند و آنگاه دست به امضاء نهائی آن بزند. ولی این تازه اول کار خواهد بود. زیرا چنانچه نمی خواهد میان تهران و پاریس توافق بعمل آید، در مجلس شورای اسلامی دارای تقریباً صد نماینده است، و این ها مسلماً "بیکار نخواهند نشست".

و هنگامی که لایحه مربوطه به مجلس رفت، سعیدی نماینده شود آن را نماند قرار دادی با ایالات متحده که به "تسرا راد الجزایر" معروف شده است، بدون اینکه هیچ گونه طولانی از تصویب گذرانند. بلکه جزو جزو آن مورد بحث قرار خواهد گرفت و مخالفان برای معطل کردن آن امکانات بسیاری خواهند داشت.

فراشه خیال می کنند که اگر ما رودیفرا به جمهوری اسلامی با زبرداری و مخالفان رژیم تهران را نیز به مسزانی درخور توجه محدود کنند، گروهک های خود را از لبنان خلاص خواهد کرد و مراکز حساس شهرها را از حمله ها و انفجارهای تروریستی مصون خواهد داشت. ولی این خیال خامی است. جمهوری اسلامی اگر چه از دست آوردن یک میلیارد دلار و نیم و محدود شدن مخالفان در فرانس خشنود خواهد بود، لیکن هدف

اصلی گروهان گیری و محب گذاری های آن، اما تند جلوه به نیروهای فرانسوی با زمان ملل متحده در لبنان، این است که فرانسه را از فروش اسلحه به عراق باز دارد.

ولی تعهدات متقابل پاریس - بغداد، چه از حیث مالی و چه از حیث سیاسی، مهمتر از آن است که فرانسه متوجه شد که این خواست جمهوری اسلامی کردن نهی، محسن رفیق دوست هم این را درباراً گفته بود که گفت حال که فرانسه نمی تواند از حمایت عراق دست بردارد، پس به جمهوری اسلامی نیز آن قدر اسلحه بفروشد که توازن برقرار گردد.

اما دست فرانسه برای انجام معاملات گسترده با جمهوری اسلامی به هیچ وجه باز نیست. افکار عمومی فرانسه، که در برخی مطبوعات این کشور نیز با زمی تا بسد، و می پرسد: آیا با بدیده دولتی که در فروشگاهها و فرودگاهها و ایستگاههای راه آهن ما میبایست گذارد و شهروندان بی گناه ما را بی رحمانه می کشند، تا زشت هم به هم می آید یا بدیدای دولتی که آشکارا از تروریسم حمایت می کنند قرار دادهای کلان ببندیم و گواهی عدم سوء پیشینه و حتی تقدیرنامه های نیز همراه آن قرار دادها را بدهیم؟

منظور فرانسه از گذاشتن دوباره به باب مذاکرات با جمهوری اسلامی، فرو نشاندن موج تروریسم در این کشور و رهسازی گروهان های بی در لبنان است. وقتی این منظور را مین شود، پاریس درخواهد نزدیک ولایت و جنگ خلیج فارس البته دست با زتری پیدا خواهد کرد. ولی آن وقت جمهوری اسلامی در مقابل فرانسه وسیله فشاری نخواهد داشت. بین بست راه توافقی تهران و پاریس در همین جاست و بدین آسانی ها گشوده نخواهد شد.

مراسم مهرگان

طبق اعلام قبلی واحد شهری ها مسورگ، مراسم مهرگان در این شهر در ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه همگانی در حضور بیش از سیصد تن از ایرانیان در یکی از سالن های شهر برگزار گردید.

مراسم با بخش سرودای ایران آغاز و با آوازهای خیر مقدم توسط یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران ادامه یافت. آنگاه شعری از شهراب سپهری با عنوان: "قایقی با پداسخت توسط یکی از بانوان هوا دار دکلمه گردید. سپس سخنان چند درباریه تاریخی، مهرگان و علل لزوم برپایی این گونه مراسم در شرایط کنونی توسط یکی از اعضای ایراد گردید و بعد از آن شعری میهنی با نام "تبعیدی" توسط یکی از بانوان نهضت دکلمه شد. و آنگاه تئاتر با نام مدرسه موش ها (به طریقی طنزیاسی) که از طرف یکی از اعضای نوشته شده بود توسط جوانان نهضت به روی صحنه آمد و متعاقب آن یکی از هنرمندان با آواز ویلن چند ترانه آرمیل ایرانی اجرا نمود. سپس نما پشته مه کوته هی بسا نام مجامع مطبوعاتی مخبر مجله پلیسی بوی با آیت الله گیلانی اجرا گردید. و در خاتمه مراسم با سرود ای ایران پایان یافت.

اردوگاه تروریست ها

روزنامه "تایمز" لندن، به نقل از نهضت مقاومت ملی ایران نوشت:

جمهوری اسلامی حداقل سه اردوگاه آموزش تروریست های انتخابی در ایران ایجاد کرده است.

تا به زمانی نویسد: نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار روز ۲۲

اکتبر طی بیانیهای که در لندن منتشر کرد اعلام داشت یکی از این اردوگاه های

آموزش تروریست در تهران و دو اردوگاه دیگر در کرمانشاه قرار دارند. اردوگاه

آموزش تروریسم تهران، در یک قسمت

کاملاً سری زندان اوین قرار دارد و دو

اردوگاه دیگر در "حنا رنگس" و "سراب

نیلوفر" قرار دارند و می توانند تا سه

هزار نفر را در خود جای دهند.

تایمز - ۲۴ اکتبر

بقیه از صفحه ۹

مصدق
نهضت ملی ایران
درکاش چپ و راست

وین الکساندر (۲۷)

سال ۱۳۳۰	۲۲۲۲
سال ۱۳۳۱	۴۴۴۱
سال ۱۳۳۲	۷۴۰۴
سال ۱۳۳۳	۸۵۷۰

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۰۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۱۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی - نام رومی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prenom

آدرس: Adresse

ما به نام نشریه "قیام ایران" را به مدت یک سال به مبلغ ... فرانك فرانسه به حساب بانکی نشریه ... حساب پستی نشریه ... حواله ...

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی: QYAM IRAN

C.C.P No: 2400118/E

PARIS

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN

Crédit du Nord

78, Rue de la Tour

75116 Paris

Compte No: 11624700200

توجه لازم

تصنایف دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

آزادی يك گروهان

رونا لدریگان، رئیس جمهوری آمریکا، روز یکشنبه ۲ شوا میرا از طریق سخنگوی خود، آقای لاری اسپیکس خبر آزادی دیوید جا کوپسن، یکی از گروهان های آمریکا بی بیروت را رسماً تأیید کرد. ریگان، ضمن ابراز خوشحالی از آزادی جا کوپسن، مکرراً تأکید کرده که دولت آمریکا از اصل عدم تسلیم در برابر آرمربا یا ن عدول نکرده، ولی اجازه کرد که شخصیت ها و واسطه های مختلفی در آزادی نا میرده نقش داشته اند. ریگان بدون آنکه این واسطه ها را معرفی کند از آن ها ساکت گزاری کرد. تنها شخصیتی که علناً از او نام برده شد، کشیش "توری ویت" نماینده اسقف اعظم انگلستان است که در ماجرای آزادی گروهان های سفارت آمریکا در تهران نیز میانجیگری کرده بود.

از سوی دیگر، رئیس دفتر ریگان، آقای دونالد ریگان، در یک مصاحبه مطبوعاتی جداگانه اظهار داشت که نقش دولت سوریه در آزادی دیوید جا کوپسن، بسیار ناچیز بوده است. لازم به یاد آورید که هنوز شش گروهان آمریکایی در بیروت اسیر جدا جدا سلامی هستند و یک گروهان هفتم نیز وجود دارد که تروریست ها اعلام کرده اند که مرده است.

به نوشته ی روزنامه واشنگتن پست، رژیم جمهوری اسلامی در ماجرای آزادی دیوید جا کوپسن، نقش درخور ملاحظه ای داشته است.

نشانی پستی شاخه های

نهضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
6000 MÜNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

PO BOX 130
H600 TULLINGE
SWEDEN

THS - MOBES
117118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA

NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

A CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN

NAMIR
PB-1002
STN. U. WILLODALE ONT
M2K, J76 CANADA

A.R CASELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA

P. O. Box 153
8043 Zurich

M.R.N.I.
Postfach 100395
5000 KÖLN 1

اسلام در خطر

بقیه از صفحه ۸

بچرخد - که خوا هدر خرد - بعید نیست که

فردا تمامی مشکلات و مسائل شخصی

میرحسین موسوی نیز به حساب مشکلات و

مسائل اسلام گذاشته شود. اگر مثلاً "زنش

را طلاق داد و روزنامه ها نوشتند موسوی

در این جدائی گناهکار بوده است،

به اسلام صدمه زده اند. اگر میرحسین

موسوی خنای گرفت، اسلام خنای گرفته

است، به این تعبیر فلج شدن دست

راست خاتمه ای فلج شدن دست راست

اسلام است. سلطان پروستات " آقا "

که جای خود دارد.

آیت الله ها " همه را ز دشمنان

اسلام می ترسانند. ولی با داشتن چنین

دوستان و مدافعانی، اسلام چه نیازی به

دشمن دارد؟

اعلامیه

جامعه جهانی حقوق بشر

به دنبال مساعی نهضت مقاومت ملی ایران جامعه جهانی حقوق بشر، دفتر انکسورت آلمان غربی، این اعلامیه را انتشار داد:

در ایران یکی از مخوف ترین وجوئینکارترین دیکتاتورهای جهان حکمفرما می کنند فقط قسمت کمی از جنایات رژیم ملاحسا به وسیله وسایل ارتباط جمعی به گوش مردم جهان می رسد.

حداکثر اعدای جهان در ایران به وقوع می پیوندد. سالانه بطور متوسط پنج هزار انسان در ایران اعدام میشوند. در جمهوری اسلامی دادگاه های عسادی وجودندارد، فقط دادگاه های اسلامی هستند که فعالیت دارند و احکام آزوسوی ملاحسا صادر می شود.

حق دفاع و داشتن وکیل مدافع از انسانها سلب شده است.

بسیاری از اطفال خردسال زنان باردار ازسوی این دادگاه ها محکوم به اعدام گردیده اند. مردان خلق آویزوتیرباران میشوند، زنان سنگسار می شوند و با آن را درون کیسه ای انداخته زکوه می کنند.

تعداد دزدان تیان سیاسی در زندان های ایران از یکصد هزار نفر تجاوز کرده، و شکنجه و تبا و زنجینی به زندان تیان جزو دستور کار روزمره است.

کودکان در حضور اولیاء و اقوام سگان شکنجه می شوند.

نوجوانان به اجبار به جبهه های جنگ اعزام می گردند و در مدارس و دانشگاه ها با بدرفتاری و آقاوم خود را سوسی کنند.

قانون قرون وسطایی قصاصی برجامعی ایران حکمفرما است. ویزشکان محبور به اجرای آن هستند. سربچی از این فرمان بااعتزاز میزشکان به جبهه های جنگ و با زندانی شدن آن ها میورد.

اکثلیت های مذهبی و قوموسی مثل یهودی، مسیحی، بهائی و کرد، سخت در شکنجه هستند.

در پایان این اعلامیه آمده است:

برای جلوگیری از ادامه خونریزی در ایران با وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد و وزارت همکارهای اقتصادی آلمان در شهرین تماس بگیرید و از مسئولین امر بخواهید تا در رابطه دولت آلمان با جمهوری اسلامی ایران تجدیدنظر نمایند.

آدرس اول: AUSWAERTIGES AMT ADENAUER ALLEE 99-103 5300 BONN 1 GERMANY

آدرس دوم: BUNDESMINISTERIUM FÜR WIRTSCHAFTLICHE ZUSAMMENARBEITUNG KARL-MARX STR. 4-6 5300 BONN 1 GERMANY

آدرس سوم: BUNDESMINISTERIUM FÜR WIRTSCHAFTLICHE ZUSAMMENARBEITUNG KARL-MARX STR. 4-6 5300 BONN 1 GERMANY

آدرس چهارم: BOTSCHAFT DER ISLAMISCHEN REPUBLIK IRAN GODESBERGER ALLEE 133 5300 BONN GERMANY

به کمیته کارگزاران معجزاتی حقوق بشر در باره ایران کمک کنید تا بتوانیم به وظیفه انسانی خود بهتر عمل نماییم. حساب بانکی کمیته کاری ایران:

KREISSPAK KASSE BAD HOMBURG NR. 93, BLZ: 50052009

برزیل: جاده معجزاتی حقوق بشر.

فقیه عالیقدر در راه ابوذر زمان

بقیة از منحة

معروف است که فتحعلی شاه شعری گفت بود، آن را برای فتحعلی خان صبا

ملک الشعراء در باره خود خواند و نظر خواست. صبا گفت شعری است.

شاه خشمگین شد و دستور داد او را ببرند در طویل و به آخور ببندند. این معازات در

دستگاه استبداد معمولاً برای نزدیکان و ندیمان حاکم مقرر می شد تا متوجهشان

کنند که زبان نشان را نگه نداشته و سرعرب زیاد کرده اند. بعد از مدتی دوباره شاه

شعری گفت و خواند و عقیده فتحعلی خان را جویا شد. ملک الشعراء بی آنکه حرفی

بزند بطرف دروازه نشد. شاه پرسید کجا؟ گفت میروم به طویل.

کسی که در دستگاه استبداد کلمه بی مخالف طبع یا مخالف را می حکمران مستبد بر

زبان آورد می رود به طویل، یا می رود به زندان و یا می رود بالای دار، و لـو

آنکه از خاها و مقربان درگاه باشد.

"دنگ سیا شویبتنگ" رهبر کنونی چپین در زمان "ما شو" دست راست وی بشمار

بی آمدولی تا گمان مغفوب شد و او را بعد از آنکه در معرض شدیدترین حملات قرار

گرفت به یک کارخانه فرستادند. "دنگ" هفت سال درین کارخانه به عنوان کارگر

ساده بسربرد زیرا به دستگاه رهبری گزاری رسیده بود که او از ساست ما توانست

در اینجا هم "رئیس" می خواند. در این استبداد می خرد چون

دارای مقام عالی است و همکار نزدیک او محسوب می شود حق دارد حرفی بزند.

این را حالی کند که خیر، الملک عقیم قدرت استبدادی به روی او در شریک و

همکار بر زمین تابید. در دستگاه استبداد با بد مطیع محض و شوکر چشم و گوش بسته بود

و هر کس زیاده از دهانش حرف بزند او را می فرستند بجایی که یادش بیاورد و

عمله حقیری بیش نیست.

فنا یا ای اخیر در قلمرو ولایت فقیه، تازه ترین جلوه ستاز مفهوم "الملک عقیم".

آیت الله منتظری، فقیه عالیقدر، چشم و چراغ امام و امت و "سوه مقاومت" را در روز به سکه یک پول تبدیل

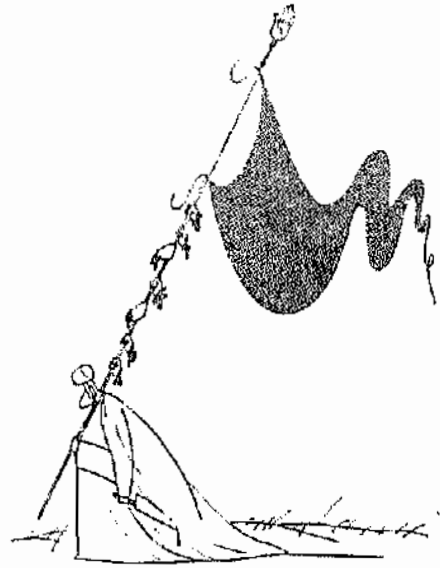
نهیست.

نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه انگلستان، طی نامه ای به کمیاریای عالی سازمان ملل متحد در امور

پناهندگان، از این سازمان خواست تا توجه به اوضاع و احوال ایران برای پناهندگان ایرانی به ویژه آن ها که در

با کستان و ترکیه سرگردانند، تسهیلات و اولویت خاصی قائل شود.

نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه انگلستان با ارسال مفاد و مواضع که چندین پیش در روزنامه های گاردین و تا به مجاز باشد و حاکی از ممنوعیت خروج پناهندگان ایرانی از ترکیه و پاکستان است، خطاب به کمیسری عالی سازمان



کردند تا همگان بدانند در حکومت استبدادی، قدرت قابل تقسیم نیست. "ارباب" یکی است. حکم، حکم اوست و رای، رای او.

اگر خود، روز را گوید شب است این بیاید گفت: اینک، ما و سرورین!

این را از مدت ها پیش همه احساس می کردند که حرف های آیت الله خمینی

و حرف های آیت الله منتظری در مجموع با هم نمی خوانند. کسانی عقیده

داشتند که این هم از حرف های آخوندی است که قرا رگذا شده اند هر چه از موضع

خونوت حرف بزنند و تا مقام رهبر از موضع ملائمت تا زهر که مبه و وجهی

بهر برداری شود. بعضی دیگر با از این فرا ترمی گذاشتند و می گفتند چون

آیت الله منتظری دک و سوژان را ندارد که بطور طبیعی در مقام جانشینی امام

جا بیفتد این با زی را ترتیب داده اند تا او در نظر خارجی و داخلی بعنوان

سردی منطقی و معتدل شناخته شود و وجاهت کسب کند.

چنین تعبیرهایی البته ذهن ساده را متقاعد نمی کند ولی پذیرفتن آن مستلزم

نفی قانون کلی استبداد و مفهوم "الملک عقیم" است. ممکن نیست رئیس حکومت

استبدادی که خود را خدا و خلقتی بکلی ملل متحد را بورسنا هنگام می نویسد:

مفاد مقالات مذکور حاکی از آن است که ارتباط ایران تیان جلای وطن کرده با کشورهای اروپایی از طریق آلمان

غربی و یونان، قطع شده است. بیشتر ایرانیانی که هم اکنون وطن خود

را ترک می کنند پناهندگان واقعی هستند که به علت وحشت از مجسازات، زندان، شکنجه و اعدام از طرف

رژیم خمینی تا جا به جلای وطن میشوند. نهضت شاخه انگلستان، ضمن ارسال نسخه ای از نشریه گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان در باره نقض حقوق بشر

در ایران، برای کمیسری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، می فرزند:

سقوط سریع وضع اقتصادی و اجتماعی ایران و ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق عوامل دیگری هستند که وضع را در داخل ایران غیر قابل تحمل کرده

جدا از سایرین می دانند این با زی تن دردهد که دیگری، و لوفرزند در نه خویش، روی حرف و حرفی بزند تا حد رسیده آنکه او را آلت مقاصد خود قرار دهد.

آن وقتی که هنوز آیت الله خمینی می "انا خلیفه الله فی الارض" شگفته بود،

ازین سوخی ها با او نمی بند کرد. در اوایل تا سیس رژیم کنونی، هنگامی که دولت

موقت مدرا مور بود آیت الله خمینی در قم حرف های زده که با طبع نازک

روشننگران و تجدید طلبان سازگار نبود.

آیت الله طالقانی در آن زمان امام جمعه تهران بود و با طبقات درس خوانده

و متحد دور و شناس را بطنه نزدیک تری داشت. با به ابتکار خودش یا به التماس

دولت موقت و بهر حال برای تسلی خاطر روشننگران، در دوسه مورد طالقانی

گویند حرف های زمخت خمینی را ما فکری کند. همان شکه تا گمان فرس

را از زیر پایش کشیدند. در حالی کسه طالقانی خودی را محورا انقلاب اسلامی و

فرد مقتدر و منتقد رژیم تمورمی کرد فرزندان را گروهی تا سانس با زدن است

کردند و به محلی نامعلوم بردند.

آیت الله قهر کرده از تهران رفت به خیال اینکه حالا سقف آسمان به زمین

می آید و مملکت بهم می ریزد. اما آب از آب تکان نخورد. همان، با بیان کار

طالقانی بود. در مراجعت به تهران، دیدگر کلاه طالقانی سمنداشت و ستاره

اقبالش انزل گردید و او گریه و رندا شد با شیم که کفش هایش را به طرف آن دنیا

جفت کردند و لاجرم با بدگویشم دق کرد و مرد.

بی بینید که همین با زی را دست استبداد عینا "بر سر آیت الله منتظری

در آورده است: با زدن سید مهدی ها نمی خویشا و نندزدیک و رئیس دفتر ویژه و فرد

موردا اعتماد منتظری، قهر کردن و رفتن منتظری به نجف آباد، آوردن او به تهران

و ملاقات بی حاصل با خمینی، با زکشت به قم، بیان دوران اقتدار!

حتی اگر آیت الله منتظری این بحران را با صیوری از سرگردانند با او بخوانند

که صیورانه خشمگین کند و پیش از این قلقلکن ندهند، با زی پیدا و تصفیه شده

حساب کرد. فقیه عالیقدر گندم خسورده است و با پیدا زیشت سیرون بیورد!

است. علت ارسال این نامه به برای شما، در این شرایط بحرانی، درخواست کمک و پشتیبانی نسبت به ایران تیان است که هم اکنون درنا کستان و ترکیه سرگردانند و به علت محدودیت و ممنوعیتی

که در مقالات گاردین و تایمز ذکر آن رفته است، با وضع سیاسی جدیدی دست بگیرند نهضت شاخه انگلستان در نامه خود خواستار می شود که کمیسری عالی

سازمان ملل، برای پناهندگان ایرانی اولویت خاص قائل شود و آنان را زیر پوشش مقررات پناهندگی سازمان ملل متحد قرار دهد.

تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

ایران هرگز نخواهد مرد

رسیدگی به پناهندگان

نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه انگلستان، طی نامه ای به کمیاریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، از این سازمان خواست تا توجه به اوضاع و احوال ایران برای پناهندگان ایرانی به ویژه آن ها که در با کستان و ترکیه سرگردانند، تسهیلات و اولویت خاصی قائل شود.

نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه انگلستان با ارسال مفاد و مواضع که چندین پیش در روزنامه های گاردین و تا به مجاز باشد و حاکی از ممنوعیت خروج پناهندگان ایرانی از ترکیه و پاکستان است، خطاب به کمیسری عالی سازمان

ملل متحد در امور پناهندگان، می نویسد:

مفاد مقالات مذکور حاکی از آن است که ارتباط ایران تیان جلای وطن کرده با کشورهای اروپایی از طریق آلمان غربی و یونان، قطع شده است.

بیشتر ایرانیانی که هم اکنون وطن خود را ترک می کنند پناهندگان واقعی هستند که به علت وحشت از مجسازات، زندان، شکنجه و اعدام از طرف رژیم خمینی تا جا به جلای وطن میشوند.

نهضت شاخه انگلستان، ضمن ارسال نسخه ای از نشریه گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان در باره نقض حقوق بشر در ایران، برای کمیسری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، می فرزند:

سقوط سریع وضع اقتصادی و اجتماعی ایران و ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق عوامل دیگری هستند که وضع را در داخل ایران غیر قابل تحمل کرده